

## قابلیت اثباتی شهادت بر اقرار در دعوی کیفری

روح‌الله اکرمی\*

### چکیده

اگر طرف دعوی کیفری خارج از محضر قاضی به موضوعی اقرار کند و گواهان بر اقرار او شهادت دهند، ممکن است در اعتبار اثباتی چنین شهادتی مناقشه شود. در فقه اسلامی، به جز حنفیه سایرین عمدتاً بر اعتبار اقرار غیرقضایی که گواهان بر آن شهادت داده‌اند نظر داده‌اند؛ موضعی که در اغلب نظام‌های کیفری کشورهای مسلمان نیز پذیرفته شده است. لکن برخی از کشورها اعم از آن‌که دارای نظام ادله قانونی یا معنوی باشند، تنها اقراری که نزد دادرس محقق شود را قابل استناد می‌دانند. قانون مجازات اسلامی در ماده ۲۱۸ صرفاً در حدود، قضایی بودن اقرار را لازم دانسته، لکن ماده ۱۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری این ضابطه را به مطلق دعوی تسری داده است. تحقیق حاضر با روشی توصیفی تحلیلی به دنبال پاسخ به این مسئله است که چنین شرطی تا چه حد از پشتوانه فقهی و حقوقی برخوردار است؟ مبانی فقهی موضوع کاویده شده و مشخص می‌شود چنین شرطی مستظهر بر دلایل متقنی نبوده و اقتضای اطلاق قاعده اقرار و ارتکاز عقلا اعتبار اقراری است که با شهادت گواهان ثابت می‌شود و روایاتی نیز که در خصوص اقرار متضمن قید «عند الامام» هستند نیز عمدتاً اشکال‌هایی را در بر دارند که استنادپذیری آن‌ها را دشوار می‌سازد. افزون بر آن، احتمال آن‌که قید مزبور ناظر بر اثبات حد در محضر امام معصوم بوده و یا بتوان آن را حمل بر تقیه کرد نیز منتفی نیست، لکن با فرض التزام به چنین شرطی می‌بایست آن را به حد زنا و یا با تسامح به مطلق حدود منصرف کرد. لذا شهادت بر اقرار در سایر دعوی کیفری با مانعی روبرو نیست.

**واژگان کلیدی:** اثبات دعوی کیفری، اقرار غیرقضایی، اقرار کیفری، شهادت بر اقرار، فقه اسلامی.

\* دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. [r.akrami@qom.ac.ir](mailto:r.akrami@qom.ac.ir)

## سرآغاز

گاه در یک دعوا ممکن است متهم یا خواننده در غیاب دادرس پرونده بر درستی ادعایی که علیه آن‌ها مطرح شده است اقرار کنند. همین موضوع مقسم تفکیک اقرار به دو نوع اقرار قضایی و غیرقضایی شده است. در مورد اعتبار اثباتی اقرار غیرقضایی که نزد قاضی صورت نمی‌گیرد، به‌ویژه در قلمروی دعاوی کیفری مناقشاتی صورت گرفته و محدودیت‌های فراوانی در خصوص آن از سوی برخی از نظام‌ها لحاظ شده است.

معیار تشخیص غیرقضایی بودن اقرار آن است که نزد قاضی صادرکننده حکم صورت نگرفته باشد و در این زمینه مکان موضوعیتی ندارد؛ بنابراین اگر دادرس در خارج از دادگاه در جمعی اقرار متهم را استماع کرده یا آن‌که متهم در مکان دیگری حضور داشته و به صورت برخط و زنده اقرار او برای قاضی در دادگاه انجام شود، اقرار به همان اندازه مصداق اقرار قضایی خواهد بود که اقراری که در غیاب قاضی صادرکننده حکم ضبط شده یا به کتابت درآمده یا از طریق شهادت گواهان برای او ثابت شده باشد و یا حتی نزد ضابطین یا قاضی تحقیق دادرسی بیان شده باشد، مصداق اقرار غیرقضایی است، هرچند چنین اقراری در مکان دادگاه نیز تحقق یافته باشد.

در نوشتار حاضر تلاش شده تا اعتبار اقرار غیرقضایی‌ای که از طریق شهادت گواهان برای قاضی احراز می‌شود در یک دعوای کیفری مورد بررسی قرار گیرد و از ورود در سایر طرق متصور در این زمینه مانند مواردی که قاضی به تحقق اقرار علم پیدا می‌کند و یا اقرار در دفترخانه اسناد رسمی تنظیم شده و یا در صورت جلسه مرجع قضایی دیگری انعکاس یافته و یا ضبط شده باشد، خودداری شود.<sup>۱</sup> به همین منظور با

۱. نکته مهمی که در این زمینه باید مورد توجه قرار داد آن است که برخورد قانونی با شیوه‌های احراز اقرار غیرقضایی ممکن است همسان نباشد. به طور نمونه در حقوق ما در حالی که تبصره ۲ ماده ۱۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری اعتبار اقرار را همچون شهادت مستلزم استماع آن‌ها توسط قاضی صادرکننده رأی دانسته است؛ لکن قانون‌گذار در ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی برای شهادت مکتوب یا مضبوط همان اعتبار شهادت نزد دادرس را قائل شده است که چه بسا گفته شود با وحدت ملاک این ضابطه در مورد اقرار نیز جاری است؛ این در شرایطی است که اگر همین شهادت از طریق گواهی شهود فرع ثابت شود، حسب ماده ۱۸۹ قانون اخیر محدودیت‌های بیشتری بر اثرگذاری آن مترتب شده است، محدودیت‌هایی که

روش تحلیلی- توصیفی، ابتدا مسئله میزان اعتبار اقراری که به واسطه شهادت نزد دادرس ثابت می‌شود و نیز آثاری را که بر چنین اقراری از منظر کیفری مترتب خواهد شد به‌طور اجمالی در فقه اهل سنت و نظام‌های حقوقی متأثر از آن بررسی کرده و در ادامه موضوع از منظر فقه امامیه و حقوق کیفری کشورمان واکاوی شده است.

## ۱. بررسی موضوع شهادت بر اقرار کیفری از منظر فقه اهل تسنن و نظام‌های

### حقوقی تابع آن

در فقه اهل سنت در خصوص اعتبار اقراری که از طریق شهادت گواهان نزد دادگاه احراز می‌شود، میان مذاهب مختلف نظریات متفاوتی اتخاذ شده است. همین تهافت آراء در مواضع نظام‌های حقوقی تابع مذاهب فقهی مزبور بازتاب یافته است که در ادامه موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۱-۱. شهادت بر اقرار در فقه اهل تسنن

فقه اهل تسنن به طور کلی اعتبار اقرار در حقوق الناس نظیر قصاص و دیه را مستلزم آن نمی‌دانند که در جلسه دادرسی دادگاه محقق شود (زحیلی، ۱۴۰۵ ق: ۶۱۹). نظرات فقهای مذاهب اهل سنت مبنی بر اعتبار شهادت بر اقرار به جرائمی نظیر قتل و قذف این موضع را به خوبی تأیید می‌کند (ابن قدامه مقدسی، ۲۰۰۴ م: ۲۵۹۵؛ بهوتی، ۲۰۰۹ م: ۴۱۳؛ ماوردی، ۱۴۱۹ ق: ۷۹؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ ق: ۵۷۲).

با وجود آنچه گفته شد اگر اقرار به حدود الهی نظیر زنا به واسطه شهادت گواهان در دادگاه ثابت شود، اعتبار آن محل اختلاف نظر است. فقهای شافعیه معتقدند شهادت بر اقرار معتبر است و حد ثابت می‌شود و حتی بر ادعای متهم مبنی بر این که اقرار

---

همان‌گونه که در مقاله خواهد آمد در مورد اقرار ثابت شده از طریق گواهی بینه نیز جریان دارد. از این رو نگاه یکسان به آثار کلیه اقرار بر و گواهی‌های خارج از دادگاه، بدون در نظر گرفتن طرق احراز آن‌ها نزد مرجع قضایی می‌تواند مناقشاتی را به دنبال بیاورد. از این رو در اثر حاضر صرفاً مسئله اقراری که با شهادت نزد دادرس ثابت می‌شود مطرح نظر است.

نکرده است، ترتیب اثر داده نمی‌شود، زیرا چنین انکاری به منزله تکذیب گواهان است که پذیرفته نمی‌شود<sup>۱</sup> (رملی، ۱۴۰۴ ق: ۴۳۰؛ شربینی، ۲۰۱۸ م: ۱۷۳). فقهای مالکی به‌رغم این‌که در بحث از حد زنا گواهی بر اقرار به زنا را مثبت حد می‌دانند لکن انکار اصل اقرار از سوی متهم را به منزله رجوع از اقرار دانسته که مسقط حد است (ابن عرفه دسوقی، بی‌تا: ۳۱۸؛ زرقانی، ۲۰۰۲ م: ۱۳۷)، فقهای حنبلی برای نفوذ شهادت بر اقرار علاوه بر شرط عدم انکار اقرار توسط متهم، بیان داشته‌اند لازم است وی چهار مرتبه گفته گواهان را تصدیق کند چه در غیر این صورت عمل وی را مصداق رجوع از اقرار دانسته‌اند (بهوتی، ۲۰۰۹ م: ۱۲۷؛ سیوطی رحیبانی، ۱۴۱۵ ق: ۱۹۰)<sup>۲</sup>. مستند نظریه فقهای فاضل به اعتبار اقرار غیرقضایی روایتی است که حسب آن دعوای دو نفر نزد نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مطرح که ادعا شده بود پسر یکی با همسر دیگری مرتکب زنا شده است. حضرت برای پسر زناکار یک طرف دعوا به حد جلد و یک سال تبعید حکم دادند و نسبت به اتهام زوجه طرف مقابل به شخصی به نام انیس فرمان می‌دهند «و اغد یا انیس علی امرأه هذا، فإن اعترفت فارجمها»، متعاقب آن نماینده ایشان نزد آن زن رفته و او اقرار به زنا کرد، لذا حضرت حکم به رجم وی دادند (ابن ماجه ربعی، ۱۴۳۰ ق: ۱۸۴؛ بخاری، ۱۴۲۲ ق: ۱۰۲). در پاسخ به این استدلال گفته شده اقرار نزد کسی که از طرف حاکم نایب بوده به منزله اقرار نزد خود قاضی است لذا این خبر دلالتی بر اعتبار اقرار غیرقضایی خصوصاً در جایی که نزد گواهان انجام شده باشد ندارد (سامی آل معجون، ۱۴۱۳ ق: ۹۹).

با وجود مواضع اکثریت فقهای اهل سنت، فقهای حنفی شهادت بر اقرار به حدود حق الله را معتبر نمی‌دانند و بر این‌که اقرار ماعز نزد نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله

۱. البته چنانچه متهم نه اصل اقرار خود را نفی کند، بلکه بر کذب اقرارش ادعا کند، شافعیه آن را در حکم رجوع از اقرار دانسته و مسقط حد می‌دانند.

۲. برخلاف فقهای شافعی و مالکی که دو گواه را برای اثبات اقرار به زنا کافی می‌دانند، فقهای حنبلی وجود چهار شاهد را لازم دانسته‌اند.

و سلم) انجام شد استدلال می‌کنند و می‌افزایند اگر متهم در خارج از جلسه دادرسی اقرار کند و شهود بر آن گواهی بدهند، چنین شهادتی معتبر نیست، زیرا موضوع از دو صورت خارج نیست، یا متهم نزد قاضی نیز اقرار خواهد کرد که در این صورت بر شهادت گواهان اثری مترتب نخواهد بود زیرا در این فرض مستند رأی نه گواهی که اقرار متهم است و چنانچه متهم در دادگاه منکر شود، انکار وی به معنای رجوع است که در حدود حق‌الله محض مؤثر است (کاشانی، ۲۰۰۳ م: ۲۳۸؛ ابن نجیم مصری، بی‌تا: ۸). رجوع از اقرار نیز در عداد شبهاتی است که مجرای قاعده در آن است لذا مقتضای احتیاط آن است که در این دعوی شهادت بر اقرار معتبر شناخته نشود (خزاعی، ۲۰۰۳ م: ۹۷). لازم به بیان است مخالفت حنفیه با اثرگذاری شهادت بر اقرار ناظر بر حدود دارای جنبه حق‌الله محض است اما در سایر حدود مانند قذف مخالفتی با پذیرش چنین دلیلی نکرده‌اند (ابن قدامه مقدسی، ۲۰۰۴ م: ۲۵۹۵).

## ۱-۲. شهادت بر اقرار در حقوق کیفری کشورهای اهل سنت

مقررات نظام‌های حقوقی کشورهای سنی مذهب در زمینه ضرورت تحقق اقرار کیفری در دادگاه و نزد قاضی و پذیرش شهادت بر آن موضع همسانی ندارند. با تدقیق در مقررات مزبور می‌توان آن‌ها را در سه دسته جای داد.

برخی هم‌سو با دیدگاه اغلب فقهای اهل تسنن قضایی بودن اقرار را لازم ندانسته و شهادت بر اقرار را به طور مطلق معتبر دانسته‌اند. در حقوق یمن که مقررات آن‌ها بر اساس قرائت شافعیه، به‌عنوان مذهب دارای بیشترین پیرو در این کشور تدوین شده است (اکرمی، ۱۴۰۰ ق: ۴۶)، قانون اثبات مصوب ۱۹۹۲ در حالی که در مواد متعددی مانند ۲۶، ۵۹ و ۱۴۸ نسبت به برخی از دلایل، تحقق آن‌ها را در دادگاه و نزد قاضی شرط دانسته است، اما در مورد اقرار بدون آن‌که تفصیلی میان جرائم واجد جنبه حق‌الله و حق‌الناس قائل شود، بر لزوم تحقق آن در دادگاه شرط نکرده و در موادی مانند ماده ۸۵ شهادت بر اقرار واقع شده در خارج از دادگاه را نیز مطمح نظر قرار داده است. قانون

جنایی موریتانی مصوب ۱۹۸۳ نیز که مبتنی بر فقه مالکیه است (امات، ۲۰۱۵ م: ۲۶۶)، در مواد ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۴۱ و ۳۵۱ به ترتیب در مورد حدود ارتداد، زنا، لواط، شرب خمر و قذف و نهایتاً سرقت، در هیچ موردی بر اشتراط اعتبار اقرار به تحقق آن نزد قاضی تصریح نکرده‌اند. قانون جنایات استان آچه اندونزی مصوب ۲۰۱۴ هم که بر اساس فقه شافعی استوار شده است (Mabrur, Muhammad and Din, 2017: 36)، حتی در حدودی مانند زنا تحقق اقرار را نزد قاضی صادرکننده رأی لازم ندانسته است و موادی مانند ماده ۳۷ بر این مطلب دلالت دارند.

در نقطه مقابل بعضی از نظام‌های حقوقی در موضعی هماهنگ با فقه حنفی در بحث از حدود اثبات جرم را تنها در جایی که اقرار نزد قاضی در دادگاه انجام شده باشد معتبر می‌دانند اما در جرائم حق الناسی موجب قصاص و دیه چنین قیدی را لازم ندانسته‌اند. قانون اثبات سودان مصوب ۱۹۹۴ در مواد ۶۲ و ۶۳ اثبات حدود به واسطه اقرار را صرفاً در جایی پذیرفته که در دادگاه محقق شود، اما در سایر جرائم اقرار غیرقضایی نیز معتبر شناخته شده است که مبنای پذیرش آن را آرای برخی از فقهای اهل سنت دانسته‌اند. با وجود این طبق بند ۳ ماده ۲۱ چنین اقراری حجت قاطع به شمار نمی‌رود و همان‌گونه که حقوقدانان سودانی بیان داشته‌اند با عروض شبهه دیگر قابل استناد نیست (عبدالمنعم حسونه، ۲۰۰۰ م: ۶۵).<sup>۱</sup> قانون اقامه حدود سرقت و محاربه لیبی اصلاحی ۲۰۱۶ در ماده ۹ اقرار را به‌عنوان دلیل اثبات صرفاً در صورتی معتبر دانسته است که نزد مرجع تحقیق یا دادرسی صورت گرفته باشد. مشابه همین ضابطه در ماده ۵ قانون اقامه حد قذف مصوب ۱۹۷۴ و ماده ۷ قانون تحریم خمر اصلاحی

۱. در تبیین فقهی مقررات قانون اثبات سودان بیان شده است «أن الامام مالكا و الامام الشافعی لا یشرطان أن یكون الاقرار فی مجلس القضاء، فإن حصل فی غیر مجلس القضاء و شهد علیه عدلان أخذ به فی الحدود و القصاص و فی التعازیر من باب أولى»، با وجود این ایشان تصریح کرده‌اند که عدول از این ضابطه در بحث حدود در مواد ۶۲ و ۶۳ به جهت تبعیت مقنن سودانی از قول حنفیه است «هذا رأی الامام أبی حنیفه، أما مالک و و الشافعی و أحمد فیرون أن الاقرار كما یجوز فی مجلس القضاء، یجوز خارجه و تقبل الشهاده علیه... أخذ المشرع السوداني بمذهب الامام أبی حنیفه فی هذا الأمر هنا» (عبدالمنعم حسونه، ۲۰۰۰ م: ۵۶ و ۲۰۳).

۲۰۱۶ بیان شده است، اما در خصوص جرائم موجب قصاص و دیه قانون مصوب ۱۹۷۴ چنین موضوعی را مطمح نظر قرار نداده است. قانون دلایل دادگاه‌های شرعی بروئی مصوب سال ۲۰۰۱ به رغم این که اعتبار اقرار را مستلزم تحقق آن در دادگاه ندانسته است، لکن در ماده ۲۱ اقرار خارج از دادگاه را تنها در صورتی قابل ترتیب اثر می‌داند که در برابر دو شاهد عادل انجام شده باشد. با وجود قاعده کلی مزبور ماده ۲۴ در مورد حد زنا به طور استثنایی تنها اقراری را معتبر دانسته است که در دادگاه تحقق یافته باشد؛<sup>۱</sup> اما در سایر حدود دارای جنبه حق‌الله برخلاف موضع فقه حنفیه چنین شرطی را لازم ندانسته است.

دسته سوم از نظام‌های حقوقی کشورهای اسلامی به طور مطلق هم در حدود و هم قصاص بر لزوم قضایی بودن اقرار جهت اثبات جرائم تأکید کرده‌اند. در مقررات موضوعه کشور پاکستان نیز که اصولاً بر اساس فقه حنفیه سامان یافته‌اند (Council of Islamic Ideology, 2006: 1 & 159)، ماده ۶ قانون قذف مصوب ۱۹۷۹،<sup>۲</sup> ماده ۸ قانون جرم زنا مصوب ۱۹۷۹، ماده ۹ قانون ممنوعیت (مسکر) مصوب ۱۹۷۹<sup>۳</sup> و ماده ۳۰۴ قانون مجازات اصلاحی ۱۹۹۷<sup>۴</sup> در مورد قتل عمد موجب قصاص متضمن چنین رویکردی هستند (Council of Islamic Ideology, 2006: 17-58). مقررات کیفری شرعی

۱. طبق این ماده:

"Ikrar in a case of the offence of zina punishable on conviction by hadd penalty shall only be admissible if: a) made before the Court..."

۲. بر اساس ماده مزبور:

"Proof of qazf liable to hadd shall be in one of the following forms namely: (a) the accused makes before a Court of competent jurisdiction a confession of the commission of the offence..."

۳. این ماده مقرر می‌دارد:

"The proof of drinking liable to hadd shall be in one of the following forms, namely: (a) the accused makes before a Court of competent jurisdiction a confession of commission of drinking liable to hadd..."

۴. موافق این ماده:

"Proof of qatleamd shall be in any of the following forms, namely: (a) the accused makes before a court competent to try the offence a voluntary and true confession of the commission of the offence..."

ایالت‌های مالزی نیز به طور مطلق اقرار را تنها در صورتی موجب اثبات جرم می‌دانند که نزد قاضی تحقق یافته باشد و در این زمینه میان جرائم هیچ‌گونه تفصیلی قائل نشده‌اند. ماده ۴۴ قانون جنایی شرعی ایالت کلاتان مصوب ۱۹۹۳ و ماده ۴۷ قانون جرائم کیفری شرعی حدود و قصاص ایالت ترینگانو مصوب سال ۲۰۰۲<sup>۱</sup> در تعبیری مشابه هم بر این ضابطه تصریح کرده‌اند.

در پایان این قسمت اشاره به این نکته عاری از فایده نیست که برخی از حقوقدانان بیان داشته‌اند «اعتبار اقرار غیرقضایی بر مبنای سیستم ادله قانونی محل بحث است، زیرا بر مبنای سیستم ادله معنوی که ارزش‌گذاری ادله توسط قاضی صورت می‌گیرد اقرار قضایی به خودی خود ارزش ندارد چه رسد به اقرار غیر قضایی؛ در نتیجه در چنین نظامی نه می‌توان گفت اقرار غیرقضایی ارزش دارد و نه می‌توان گفت بی‌ارزش است؛ بلکه این قاضی است که هم در مورد اقرار قضایی و هم در مورد اقرار غیرقضایی به بررسی قرائن و امارات می‌پردازد و در صورت اقناع وجدان حکم مقتضی را صادر می‌نماید» (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۲: ۱۱۶). در پاسخ به این نگاه باید گفت اعتبار اقرار غیرقضایی در هر دو نظام ادله قانونی و معنوی قابل طرح است، زیرا هرچند در نظام ادله معنوی اقرار همانند سایر ادله صرفاً به‌عنوان طریقی برای حصول اطمینان قضایی نگریسته می‌شود، لکن این امر نافی آن نیست که در چنین نظامی قانون‌گذار برای وسایل تحصیل قناعت وجدانی نظیر اقرار شرایطی قرار ندهد که در صورت فقدان آن‌ها اساساً نتوان اقناع معتبری را بر مبنای آن‌ها شکل داد. از این رو است که مشاهده می‌شود در بسیاری از نظام‌های حقوقی کشورهای اسلامی به رغم آن‌که سیستم ادله معنوی پذیرفته شده و ارزش اقرار تابع ارزیابی قضایی است، لکن اعتبار اقرار منوط به آن دانسته شده است که در دادگاه تحقق یافته باشد به طور قانون اجرائیات جنایی مصر

۱. طبق این مقررات:

"The confession must be made voluntarily and without any force before a Judge and shall afterwards be repeated before the trial Judge during the course of the trial, and if the trial is one of adultery the confession shall be repeated four times before the Judge during the course of the trial..."



مصوب ۱۹۵۰ در ماده ۳۰۲ در حالی که در ابتدا صریحاً بر سیستم ادله معنوی تأکید کرده و مقرر می‌دارد دادرس بر مبنای اعتقادی که با آزادی کامل در دعوا برای وی شکل می‌گیرد حکم صادر می‌کند؛ در ادامه برای دلایلی مانند اقرار بر لزوم تحقق آن‌ها در جلسه دادرسی تصریح کرده و بیان می‌کند که وی نمی‌تواند حکم خود را بر دلیلی که نزد وی در جلسه دادرسی مطرح نشده باشد مبتنی سازد.<sup>۱</sup> در همین راستا حقوقدانان مصری نیز تصریح کرده‌اند «درست آن است که اعترافی که نزد قاضی صادرکننده حکم به دست نیامده است، اعم از این که نزد گواه، پلیس، مراجع اداری یا تحقیقات مقدماتی واقع شده باشد را نمی‌توان اقرار محسوب کرد مگر متهم نزد دادگاه بر آن اصرار کند، ولی در صورتی که آن را منکر شود نمی‌توان با احتساب آن به‌عنوان دلیل اقرار، حکم را بر مجرد آن مستند کرد؛ مگر این که آن را به اعتبار گواهی شهود یا گزارش ضابط یا صورت جلسه مرجع تحقیق که می‌تواند مورد مناقشه قرار گیرد و نه به‌عنوان دلیل اقرار مطرح نظر قرار دهیم» (أبو عامر، بی تا: ۱۹۶-۱۹۵).

## ۲. بررسی موضوع شهادت بر اقرار از منظر فقه امامیه و نظام حقوقی ایران

در ادامه اعتبار شهادت بر اقرار را از منظر فقه امامیه و مقررات موضوعه کشورمان که مبتنی بر آن است مورد بررسی قرار می‌دهیم. در این راستا ابتدا مسئله را در آرای فقها و حقوقدانان بررسی کرده و در ادامه ادله فقهی و حقوقی موضوع مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

### ۲-۱. نظریات ناظر بر شهادت بر اقرار در فقه امامیه و حقوق ایران

در اندیشه فقهی شیعی و دکترین حقوقی در کشور ما سه نظریه در خصوص اعتبار شهادت بر اقرار مطرح شده است.

۱. حسب این ماده «یحکم القاضی فی الدعوی حسب العقیده الی تکونت لدیه بکامل حریته و مع ذلک لا یجوز له أن ینبئ حکمه علی أی دلیل لم یطرح أمامه فی الجلسه».

## ۱-۱-۲. نظریه اعتبار شهادت بر اقرار

بررسی آثار فقهی نشان از آن دارد که اغلب علمای امامیه اعتبار اقرار را به تحقق آن نزد دادرس دعوا مشروط نکرده‌اند و لذا با گواهی بر اقرار نیز می‌توان دعوا را ثابت‌شده دانست و در این زمینه میان دعاوی کیفری، اعم از این‌که حدی یا غیر حدی و نیز حق-الله یا حق‌الناس باشند تفاوتی نگذاشته‌اند. به طور نمونه در خصوص حد زنا که بارزترین مصداق حد حق‌اللهی است، برخی از فقها بر پذیرش شهادت بر اقرار در خصوص آن فتوا داده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۵: ۴۵ و ۱۳۸۷ ق، ج ۵: ۲۲۴؛ ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶ ق: ۳۱۳) که در ادامه در این زمینه بحث خواهد شد. در خصوص حد سرقت نیز تا جایی که تتبع نشان می‌دهد و در ادامه اشاره خواهد شد هیچ‌کس به لزوم تحقق اقرار نزد قاضی فتوا نداده بلکه اتفاقاً بر عدم ضرورت آن تأکید نیز شده است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ ق، ج ۳: ۲۸۰). در ارتباط با حد قذف نیز فقها اعم از قدما و متأخرین بر اثبات جرم با شهادت بر اقرار تصریح کرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۸: ۲۴۴-۲۴۳؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ ق، ج ۴: ۱۴۷ و ج ۵: ۲۷۸-۲۷۷؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۸: ۳۳۵). در بحث از شهادت بر شهادت نیز بسیاری از فقها تصریح می‌کنند اقرار به جرائمی مانند زنا، لواط و نزدیکی با چهارپایان با گواهی قابل اثبات است (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق: ۱۲۹؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۰: ۳۶۰) و دلیل آن را اطلاق ادله دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۱: ۲۰۹). لازم به ذکر است گواهان بر اقرار باید شخصاً نزد قاضی گواهی دهند، لکن چنانچه شهود اصل از ادای شهادت نزد قاضی معذور باشند، در این حالت با شهادت شاهد فرع حد و تعزیر ثابت نمی‌شود، لکن در پذیرش اصل گواهی نسبت به سایر موارد چون جنبه خصوصی دعوا مانند اعاده مال در سرقت، پرداخت مهرالمثل و ارش‌البکاره در زنا یا به عنف، حرمت ازدواج ناشی از لواط یا تقسیم اموال محکوم به ارتداد یا نگه داشتن عده از سوی همسر وی و نیز مجازات قصاص و دیه تردیدی

نیست<sup>۱</sup> (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق: ۱۲۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳: ۵۰۴؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۴: ۲۸۷؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳ ق: ۷۸۰؛ تبریزی، بی تا: ۵۷۷).

در مورد قصاص هم پذیرش شهادت بر اقرار در سخنان فقها به گونه‌ای است که کسی با اثرگذاری آن مخالفت نکرده است و در فروع مختلف تصریح بر آن دیده می‌شود. در فرعی که دو شاهد، یکی بر اقرار متهم به قتل عمد و دیگری بر اقرار او به مطلق قتل گواهی می‌دهد بر اعتبار چنین اقراری تأکید شده است (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق: ۴۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ ق: ۲۱۶؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۴: ۱۷۰-۱۶۸؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۱: ۱۱۷؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ ق: ۴۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۵: ۲۱۳؛ موسوی خویی، ۱۴۲۲ ق: ۱۱۷؛ موسوی خمینی، بی تا: ۵۲۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۲۸: ۲۴۹-۲۴۸) و حتی این حکم را بدون اشکال توصیف کرده‌اند (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ ق: ۱۳۳).<sup>۲</sup> همچنین در فرعی که شخصی متهم به ارتکاب قتل از طریق سحر می‌شود، فقها بر پذیرش شهادت بر اقرار متهم به ارتکاب جنایت از این طریق فتوا داده‌اند (علامه حلی، ۱۴۲۰ ق، ج ۵: ۴۷۱؛ ابن قطن حلی، ۱۴۲۴ ق: ۵۴۷؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۱: ۱۱۶).

در هر صورت در سخن بسیاری از معاصرین اثبات مطلق دعوای کیفری از طریق شهادت بر اقرار پذیرفته شده است. آیت‌الله موسوی گلپایگانی در این زمینه می‌فرماید «إذا أقر الفاعل و سمع عدلان إقراره و شهدا بما سمعا عند الحاكم و جب الحد أو التعزیر و غیرهما من الآثار» (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۵ ق: ۳۷۹). در استفتائاتی از مراجع تقلید نیز بر چنین رویکردی فتوا داده شده است. در یکی از این استفتائات سؤال شده بود «الف. آیا در دعوای کیفری (اعم از حدود، تعزیرات و قصاص) لازم است، اقرار نزد قاضی

۱. در این خصوص برخی از معاصرین در مورد جایی که شاهد فرع بر شهادت گواهان اصلی بر اقرار متهم به جرمی چون زنا، لواط و نزدیکی با چهارپایان گواهی می‌دهند بیان کرده‌اند «فان شهد عدلان علی شاهدین شهدا منه الإقرار فهنا حکمان مسلمان أحدهما: قبول هذه الشهادة علی الشاهد، لإطلاق أدله الشهادة علی الشاهد. و الآخر: عدم ثبوت الحد و التعزیر- بناء علی كونه من الحدود- لما تقدم من عدم ثبوت الحد بالشهادة علی الشاهد بالنص و الإجماع» (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۵ ق: ۳۸۰-۳۷۹).

۲. ناگفته نماند برخی از معاصرین در ثبوت قتل با قول مشهور به جهت اختلاف مفاد شهادت‌ها در برخی فروع و نه مخالفت با اصل قابلیت اثباتی اقرار غیرقضایی مخالفت کرده‌اند (تبریزی، ۱۴۲۶ ق: ۱۹۴-۱۹۳؛ فیاض کابلی، ۱۳۷۸ ق: ۳۵۴-۳۵۳).

باشد؟ یا اگر برای قاضی اقرار متهم احراز شود و یقین کند وی اقرار کرده، می‌تواند حکم کند؟ به عبارت دیگر، آیا نزد قاضی بودن در اقرار موضوعیت دارد؟ ب. با توجه به اینکه در نظام قضایی ایران مرحله تحقیق از مرحله دادرسی و صدور رأی تفکیک شده و وظیفه قضاات در مراحل مختلف مشخص شده است، اسناد و اقراری که در مرحله تحقیق توسط قضاات (اعم از دادیار یا بازپرس دادرسی) تحصیل می‌شود تا چه اندازه برای قاضی صادرکننده حکم معتبر است؟ ج. با توجه به اینکه در سیستم قضایی کشور رسیدگی چند مرحله‌ای است و نوعاً بعد از حکم دادگاه بدوی، در دادگاه تجدیدنظر آرا رسیدگی می‌شود، آیا اقرار متهم در دادگاه بدوی برای قضاات تجدیدنظر معتبر است؟، در پاسخ به این سؤال آیت‌الله بهجت فرموده بودند «میزان ثبوت شرعی اقرار نزد حاکم است نه تحقق آن»؛ آیت‌الله مکارم شیرازی نیز بیان داشته‌اند «الف. موضوعیت ندارد. ب. در صورتی که افراد [اقرار] متهم با شهادت شهود، یا علم قاضی از مبادی قریب به حس، ثابت شود اعتبار دارد. ج. چنانچه علم برای قضاات تجدیدنظر به اقرار حاصل شود یا شهود شهادت دهند کافی است»؛ آیت‌الله صافی گلپایگانی هم نظر داده‌اند «الف. اگر احراز اقرار با بینه بر اقرار باشد یا قاضی یقین به اقرار داشته باشد می‌تواند حکم کند لکن قاضی باید مجتهد جامع‌الشرایط باشد و در این جهت بین دعاوی مدنی و کیفری تفاوتی نیست. ب. اگر قاضی مجتهد جامع‌الشرایط باشد علم او به اقرار یا شهادت بینه نزد او بر اقرار حجت است و می‌تواند بر طبق آن حکم کند. ج. میزان کلی این است که اقرار برای قاضی مجتهد جامع‌الشرایط شرعاً احراز شود»؛ آیت‌الله موسوی اردبیلی نیز پاسخ داده بودند «بودن اقرار نزد قاضی موضوعیت ندارد، بلکه اگر ثابت شود که در مراحل قبلی فردی اقرار با شرایط داشته کافی است» (مؤسسه قضا، ۱۳۹۰: سؤال ۳۱۳).<sup>۱</sup> در مورد دیگری از آیت‌الله بهجت استفتا شده بود «فرد مسلمانی

۱. گفتنی است آیات مکارم شیرازی و موسوی اردبیلی بعداً در استفتای دیگری این موضع را در حدود مستثنی کرده‌اند و اثبات آن را مستلزم اقرار قضایی دانسته‌اند که بر اساس فتوای متأخر ایشان می‌توان قول به تفصیل را به ایشان نسبت داد (مؤسسه قضا، ۱۳۹۰: سؤال ۸۱۳۶ و ۸۱۳۱).

در بازجویی‌های اولیه در نیروی انتظامی یا توسط قضات دادرسی اقرار به مسیحی شدن و خروج از اسلام داشته است، لیکن در نزد قاضی محکمه اذعان به مسلمان بودن می‌کند، چه حکمی دارد؟» که ایشان پاسخ داده بودند «اقرار شخص می‌تواند با بینه شرعیه بر اقرار او ثابت شود» (مؤسسه قضا، ۱۳۹۰: سؤال ۲۵۱).

دیدگاه حاضر از سوی برخی از اندیشمندان شاغل در عرصه قضایی (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۳: ۱۰۲) و حقوقدانان (زراعت و حاجی‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۱۲) نیز پذیرفته شده است.

## ۲-۱-۲. نظریه بی‌اعتباری شهادت بر اقرار

نظریه دیگر مبنی بر آن تقیید اعتبار اقرار به تحقق آن نزد قاضی در مطلق دعوای است، به گونه‌ای که دعوای غیرحدی مانند قصاص را نیز در بر بگیرد تا جایی که تتبع نشان می‌دهد هیچ‌یک از فقهای امامیه چنین رویکردی را نپذیرفته‌اند و تنها در پاسخ یکی از معاصرین به استفتایی چنین موضعی مشاهده می‌شود (پاسخ آیت‌الله نوری همدانی به استفتائات شماره ۳۱۳ و ۴۵۶۵ در مؤسسه قضا، ۱۳۹۰)؛ نگاهی که به رغم شدوذ فقهی در آثار برخی از حقوقدانان تمایل به پذیرش آن انعکاس یافته (محقق داماد، ۱۳۹۸: ۱۴۰) و در تأیید آن به دلایلی چند تمسک شده است (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۲: ۱۲۴-۱۲۷).

این نگاه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به شرح تبصره ۲ ماده ۱۱۹ پذیرفته شده است. مطابق این تبصره «در مواردی که اقرار متهم... مستند رأی دادگاه باشد، استماع آن توسط قاضی صادرکننده رأی الزامی است» و در این زمینه میان جرائم تفصیلی داده نشده است.

## ۲-۱-۳. نظریه تفصیل

موضع دیگر حکایت از تمایز نهادن میان دعاوی کیفری از جهت اعتبار شهادت بر اقرار دارد. قائلین به این موضع ضمن آن که در حدود<sup>۱</sup> ضرورت تحقق اقرار نزد دادرس را لازم می‌دانند (پاسخ امام خمینی به استفتای شماره ۲۵۵۲ در: مؤسسه قضا، ۱۳۹۰؛<sup>۲</sup> پاسخ آیات فاضل لنکرانی و سبحانی به ترتیب به استفتائات شماره ۲۵۱ و ۸۱۳۶ در: مؤسسه قضا، ۱۳۹۰) اما در موارد دیگر مانند قصاص و دیات چنین شرطی را لازم ندانسته و لذا شهادت بر اقرار را معتبر می‌دانند (موسوی خمینی، بی‌تا: ۵۲۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ ق: ۲۰۲؛ سبحانی، ۱۳۹۰، جلسه ۱۰/۰۸/۱۳۹۰).<sup>۳</sup>

موضع مزبور توسط برخی از حقوقدانان (خالقی، ۱۳۹۶: ۱۹۷-۱۹۶؛ عابدی، ۱۳۹۸: ۴۲۲) پذیرفته شده است. مقررات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز مشعر به رویکرد تفصیل است. در شرایطی که قانون‌گذار در کتاب کلیات در خصوص شهادت حسب ماده ۱۷۴ شهادت را ناظر بر اخبار نزد مقام قضایی می‌داند، اما در زمینه اقرار مطابق ماده ۱۶۴ قضایی بودن آن در تحقق شهادت مداخلیتی داده نشده است؛ با وجود این در کتاب حدود موافق تبصره ۲ ماده ۲۱۸ چنین شرطی در جرائم حدی مطمح نظر قرار داده شده و آمده است «اقرار در صورتی اعتبار شرعی دارد که نزد قاضی در محکمه باشد». از این رو باید گفت موضع قانون مجازات اسلامی دلالت بر پذیرش نظریه تفصیل دارد که در مورد حدود تحقق اقرار نزد قاضی قید دانسته شده ولی در سایر جرائم چنین شرطی معتبر نیست و لذا با گواهی بر اقرار نیز بزه قابل اثبات است.

۱. عده‌ای اقرار غیرقضایی را نه تنها در حدود بلکه مثبت تعزیر هم نمی‌دانند (اراکی، ۱۳۷۳: ۲۲۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۷۹).  
 ۲. لازم به ذکر است استفتایی که از امام (ره) شده بود در خصوص حد زنا بود، لذا نمی‌توان به طور قاطع قول به لزوم اقرار قضایی در مطلق حدود را به ایشان نسبت داد و ادعای خصوصیت نداشتن حد زنا همان‌گونه که در ادامه بیان خواهد شد قابل دفاع نیست.

۳. آیت‌الله تبریزی نیز با چنین رویکردی می‌فرماید «كما تسمع الشهاده على الشاهد في حقوق الناس، كذلك تسمع الشهاده على الإقرار فيها، وكذا الشهاده على الإقرار في حقوق الله، ولكن لا تثبت بالشهادة على الإقرار فيها الحد» (تبریزی، بی‌تا: ۵۷۷).

۲-۲. ارزیابی نظریات ناظر بر اعتبار شهادت بر اقرار در فقه امامیه و حقوق ایران  
سنجش اتقان و ضعف نظریات مطرح در مورد اعتبار شهادت بر اقرار در گروهی بررسی  
دلایل آن‌ها است. به این منظور موضوع در دو قلمروی فقهی و حقوقی به صورت  
جداگانه مطرح می‌شود.

### ۲-۲-۱. ارزیابی فقهی

هر چند بسیاری از فقها پذیرش قطعی قاعده «إقرار العقلاء علی انفسهم جائز» را مبتنی  
بر نص دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۵: ۳؛ شبیری زنجانی، ۱۳۸۰: ۳۷۹۳)، با وجود این و با  
قطع نظر از مناقشات ناظر بر ادله نقلی قاعده، حجیت اقرار مسئله‌ای عقلایی بوده و  
ناشی از تعبد شرعی نیست، زیرا از نظر عقلا اشخاص در اخبار به ضرر خود انگیزه‌ای  
جز ابراز حقیقت ندارند و به همین جهت اقرار کاشفیت از واقع داشته و طریق نوعی به  
آن است. از همین رو چه بر اساس اطلاق ادله شرعی و چه حسب مقتضای دلیل عقلی،  
اگر اقرار خارج از دادگاه صورت گرفته باشد و از نظر عقلا انگیزه‌ای برای شخص در  
بیان مطلب خلاف حقیقت متصور نباشد، متعلق اقرار ثابت شده تلقی خواهد شد هر  
چند با گواهی احراز شود، به‌ویژه آن که اصل عدم خطا هم در آن جریان دارد.

برخی بیان داشته‌اند «ارتکاز عقلا، اقرار کیفری غیر قضایی را پشتیبانی نمی‌کند، زیرا  
برعکس موضوع دعاوی مدنی که غالباً امور مالی است، موضوع دعاوی کیفری امور  
مرتبط به جان، تن، آزادی و ... است و اقرار در این امور در صورتی ارزش دارد که نزد  
قاضی با احراز شرایط لازم از قبیل بلوغ، عقل، قصد و اختیار اقرارکننده، حکم مناسب  
صادر می‌کند اما در مورد اقرار غیرقضایی چه بسا متهم قصد جدی نداشته، تحت فشار  
و اکراه اقرار کرده، از فرط بی‌حوصلگی برای خلاصی خود اقرار کرده و ... گر چه  
ممکن است این احتمالات در اقرار قضایی هم برود، اما قاضی با اصول عقلایی متناسب  
آن‌ها را برطرف می‌کند. ولی وجود این احتمالات در اقرار غیرقضایی به اندازه‌ای قوی  
است که نمی‌توان با اصول عقلایی آن‌ها را دفع کرد» (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۲: ۱۲۶). در

پاسخ باید گفت نخست، انتساب چنین قضاوتی به ارتکاز عقلا در تمایز بین اثر اقرار غیرقضایی در دعاوی مدنی و کیفری تنها زمانی قابل طرح می‌بود که موضوع دعاوی مدنی همواره کم‌اهمیت‌تر از دعاوی کیفری باشد، این در حالی است که نه همه‌ی دعاوی مدنی متضمن صبغه مالی یا متضمن امور کم‌اهمیت هستند و نه متقابلاً دعاوی کیفری مطلقاً ناظر بر مسائل خطیر و متضمن ضمانت‌اجراهای شدید غیرمالی هستند، چه این که اتفاقاً افزون بر پرونده‌های دیات، عمده دعاوی کیفری جنبه تعزیری دارند که در بسیاری از موارد با ضمانت‌اجراهای مالی مانند جزای نقدی و مصادره روبرو می‌شوند، در حالی که در بسیاری از دعاوی مدنی خصوصاً در موضوعاتی مانند نکاح، طلاق و نسب با مسائلی روبرو هستیم که شرع مقدس در آن‌ها احتیاط را واجب دانسته است ولی این موجب نشده که عقلا و به تبع در اندیشه فقهی بر ترتب آثار حقوقی بر چنین اقراری اندک تردیدی هم روا دانسته شود. دوم، با توجه به موضوعیت داشتن دلایلی مانند اقرار و شهادت از یک‌سو و برقراری اصول ناظر بر اختیار و سلامت عقل از سوی دیگر نباید به مجرد برخی احتمالات خلاف ظاهر و اصل از حجیت آن‌ها که مبتنی بر سیره عقلا و مستظهر بر امضای شرع است رفع ید کرد، چه در غیر این صورت اگر تلازمی میان اقرار غیرقضایی و وجود چنین احتمالاتی برقرار باشد، در دعاوی غیرکیفری هم نمی‌توان با شک در اجتماع شرایط در مقرر حکم به نفوذ اقرار غیرقضایی داد.<sup>۱</sup> افزون بر این که همین احتمالات را در خصوص شهادتی که کاشفیت آن ضعیف‌تر از اقرار است نیز می‌توان متصور شد که اتفاقاً در گواهان علاوه بر شرایط عمومی لازم در حجیت اقرار، شرایط بیشتری نظیر ایمان، عدالت، ذی‌نفع نبودن و فقدان خصومت شرط است که احراز بسیاری از آن‌ها مستلزم رسیدگی قضایی است

۱. در همین راستا بیان شده است «إذا شهد الشهود بإقرار رجل، سمعت شهادتهم و لم تفتقر صحه الشاهده إلى أن يقولوا: «فی صحه من عقله طائعاً غیر مکره حاله بلوغه و حریته و رشد» بل یعول علی الاکتفاء بأن الظاهر وقوع الشاهده علی الإقرار الصحیح. فإن قالوا ذلك، کان تأکیداً، لأن الظاهر سلامه العقل، و عدم الإکراه؛ لأنه هو الأصل، و الظاهر أيضاً من حال الشهود صحه الشاهده، فإنهم لا یشهدون علی زائل العقل و لا مکره... و لو کان المقر مجهول الحریه، لم یشرط تعرض الشهود فی شهادتهم إلى ذکر الحریه، و بنی علی أصاله الحریه» (علامه حلی، ۱۴۱۴ ق: ۲۲۸-۴۲۷).



ولی هیچ‌گونه از احتمالات این‌چنینی موجب نشده در دعوای کیفری بسیار خطیری مانند قصاص نفس از ترتیب اثر دادن به گواهی شاهد فرع خودداری شود و عدم پذیرش چنین شهادتی در دعوای حدی نیز نه به جهت عدم پشتیبانی ارتکاز عقلا که صرفاً ناشی از التزام تبعیدی به برخی دلایل نقلی است. البته ناگفته نماند مناقشه بیان شده از جهت اعتقاد به ملازمه میان اقرار غیرقضایی و احتمال اخلال در شرایط اقرار به گونه‌ای است که حجیت آن را مخدوش کند و الاً هیچ مانعی وجود ندارد که اگر شرایط لازم در حجیت دلیل احراز نشود، چه در اقرار و شهادت تحقق یافته نزد قاضی و چه در اقرار و شهادتی که نزد وی صورت نگرفته است، از ترتب اثر بر دلیل اقامه شده خودداری کرد.

مناقشه دیگری که قائلین به تقیید اعتبار اقرار به تحقق آن نزد قاضی مطرح کرده‌اند آن است که «فایده اقرار کیفری غیرقضایی چیست؟ زیرا مجازات جنبه شخصی دارد و خاص مجرم است. مجرمی که پیش‌تر اقرار کیفری غیرقضایی کرده، اگر الان نزد قاضی حضور دارد، قاعدتاً دوباره اقرار می‌کند و اگر حضور ندارد، محاکمه غیابی او و صدور حکم بر محکومیت وی بر اساس اقرار غیرقضایی خود محل مناقشه است؛ چنان‌که مفهوم ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ اقتضاء می‌کند که در جرائم حق‌اللهی محاکمه غیابی پذیرفته نیست و در نتیجه در بخش عظیمی از جرائم امکان محاکمه غیابی نیست. بله اگر مقرر نزد قاضی باشد و اقرار نکند این بحث پیش می‌آید که اقرار قبلی که نزد قاضی نبوده اعتبار دارد یا خیر» (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۲: ۱۲۶). اشکال اخیر نیز به اعتبار اقرار غیرقضایی وارد نیست، زیرا نخست، همواره اثر اقرار به مجازات شخص مجرم بازمی‌گردد، چه این که همان‌طور که در مثال‌های برخی از فقهای قائل به اعتبار اقرار غیرقضایی نیز آورده شد، مانند اقامه بینه از سوی زوج بر اقرار زوجه به زنا، احراز این اقرار می‌تواند آثارش متوجه دفع مجازات از طرف دعوا شود؛ دوم، این‌گونه نیست که در هر دعوایی متهم مقرر حضور داشته و بنای بر اقرار مجدد داشته باشد، زیرا چه بسا متهم فوت کرده، یا به هر جهت دیگری مانند بیماری متعذر از حضور باشد یا اصلاً

با فرض حضور منکر اقرار خود شود، در این حالات اتفاقاً فایده معتبر شناختن چنین اقرار غیرقضایی که چه بسا تنها دلیل باقی مانده برای احراز حقیقت باشد بیش از پیش احساس می‌شود که چه بسا اثبات دعوا متوقف بر آن شود و با چنین اقراری در بعد کیفری می‌توان متهم را محکوم کرد چه نخست در حقوق الله مجرد حضور متهم در جلسه دادرسی برای مشروعیت محاکمه کفایت می‌کند و با این فرض دیگر ممنوعیت رسیدگی غیابی مانعی برای ابتدای حکم بر اقرار غیر قضایی متهم حاضر در جلسه نیست، دوم در فرض عدم حضور متهم در جلسه رسیدگی نیز در دعاوی کیفری متضمن جنبه حق الناس می‌توان با همین اقرار متهم را به کیفرهایی چون قصاص و تعزیر محکوم کرد؛ بر فرض هم که متهم فوت کرده باشد باز کماکان اقرار غیرقضایی از جهت کیفرهای عینی که قائم به شخص نیست و نیز آثاری مانند اعاده مال در سرقت یا دیه در جنایات مؤثر است.

بنا بر آنچه گفته شد اقتضای اطلاق قاعده اقرار با فرض پذیرش مستند شرعی و نیز اطلاق نفوذ اقرار در ارتکاز عقلا، اعتبار آن است اعم از آن که نزد قاضی تحقق یافته باشد یا خیر. افزون بر آن که اقتضای اصل عدم الاشتراط نیز آن است که نفوذ شرعی و عقلی اقرار مادام که دلیلی محکم بر تقیید آن به تحقق نزد قاضی اقامه نشود، اعتبار مطلق آن است (حسینی حائری، ۱۴۱۵ ق: ۷۴۱؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ ق، ج ۲: ۱۷۱؛ مرعشی شوشتری، ۱۳۷۳: ۱۰۲).<sup>۱</sup> اهمیت این مسئله به حدی است که حتی بسیاری از فقها الزام‌آوری اقرار را منوط به صدور حکم قضایی ندانسته‌اند (فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۰: ۴۸؛ انصاری، ۱۴۱۵ ق: ۱۸۹) و حتی در این زمینه ادعای عدم خلاف شده است (مجاهد طباطبایی، بی تا: ۷۲۲)؛ چه رسد به این که نوبت به بحث از اشتراط تحقق آن نزد قاضی

۱. افزون بر این نکات در جایی که اقرار با شهادت گواهان ثابت می‌شود، به‌ویژه با لحاظ مبانی قانونین به حجیت خبر واحد می‌توان گفت دلیل حجیت حکم را به صورت قضیه حقیقی ثابت می‌کنند لذا مانعی در ثبوت اقرار با بینه وجود ندارد، چه در جایی که موضوعات خارجی با خبر یک فرد عادل قابل اثبات است، در اینجا با اخبار دو شاهد عادل به طریق اولی مسئله قابل اثبات و به تبع ترتب آثار حقوقی است.

برسد. با قطع نظر از برخی نظرات که اساساً در دعوای کیفری‌ای مانند حدود صدور حکم قضایی را لازم نمی‌دانند (تبریزی، ۱۴۱۶ ق: ۵۵۱)، قدر متیقن در دعوای کیفری حق-الناسی مالی و حتی به زعم اکثریت فقها در دعوای‌ای مانند قصاص اجازه حاکم شرط دانسته نشده است (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۵: ۲۲۹)؛ از همین رو است که تدقیق در تعبیر فقهی بر اعتبار اثباتی شهادت بر اقرار دلالت دارد تا زمانی که دلیلی برخلاف آن اقامه شود.<sup>۱</sup>

در هر صورت تنها دلیلی که می‌تواند اعتبار شهادت بر اقرار کیفری را با چالش روبرو کند، برخی ادله نقلی هستند که در ادامه بررسی می‌شوند.

**الف. ادله نقلی و ارزیابی آن‌ها.** قائلین به ضرورت اقرار نزد دادرس و عدم اعتبار شهادت بر اقرار به برخی از روایات استدلال کرده‌اند که برخی عام بوده و بعضی خصوص برخی از جرائم هستند.

**نخست. روایات عام.** در مورد شرط قضایی بودن اقرار دو حدیث با سند صحیح توسط فضیل بن یسار نقل شده است که دلالت بر اقرار نزد امام دارند و به جرم خاصی محدود نشده است. همان‌گونه که برخی بیان داشته‌اند با توجه به وحدت مضمون، لفظ و سند ظاهراً هر دو روایت یک خبر بیشتر نیستند که در نقل نخست تفصیلی‌تر نقل شده و خبر دوم جزئی از روایت نخست است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ ق: ۵۷۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۸ ق: ۴۷۳؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ ق، ج ۳: ۴۴۵).

حسن بن محبوب از ابی ایوب و وی از فضیل بن یسار نقل می‌کند که «سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من أقر على نفسه عند الإمام بحق من حدود الله مره واحده، حرّاً كان أو عبداً أو حره كانت أو أمه، فعلى الإمام أن يقيم الحد عليه للذي أقر به على نفسه كائنا من كان إلا الزاني المحصن فإنه لا يرجمه حتى يشهد عليه أربعه شهداء، فإذا شهدوا ضربه الحد مائه جلده ثم يرجمه؛ قال و قال ابو عبد الله (عليه السلام): و من أقر على

۱. به طور نمونه در این زمینه بیان شده است «البينه على الإقرار فلأنها حجه شرعية على ثبوت كل موضوع إلا ما خرج بالدليل» (سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۲۵: ۱۲۵).

نفسه عند الإمام بحق حد من حدود الله في حقوق المسلمين فليس على الإمام أن يقيم عليه الحد الذي أقر به عنده حتى يحضر صاحب الحق أو وليه فيطالبه بحقه. قال فقال له بعض أصحابنا: يا أبا عبد الله فما هذه الحدود التي إذا أقر بها عند الإمام مره واحده على نفسه أقيم عليه الحد فيها؟ فقال إذا أقر على نفسه عند الإمام بسرقة قطعه فهذا من حقوق الله و إذا أقر على نفسه أنه شرب خمرا حده فهذا من حقوق الله و إذا أقر على نفسه بالزنا و هو غير محصن فهذا من حقوق الله، قال: و أما حقوق المسلمين فإذا أقر على نفسه عند الإمام بغيره لم يحده حتى يحضر صاحب الفريه أو وليه، و إذا أقر بقتل رجل لم يقتله حتى يحضر أولياء المقتول فيطالبوا بدم صاحبهم» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۵۷-۵۶). در روایت دوم آمده است که حضرت می‌فرمایند «من أقر على نفسه عند الإمام بحق أحد من حقوق المسلمين فليس على الإمام أن يقيم عليه الحد الذي أقر به عنده حتى يحضر صاحب حق الحد أو وليه و يطلبه بحقه» (همان: ۵۷).

در این روایات که هم شامل حدود دارای جنبه حق الله و هم حدود حق الناس بوده و حتی با توجه به فراز پایانی در مورد «قتل» نیز چه بسا بتوان قصاص را نیز مشمول آن دانست بیان شده که اقرار نزد امام موجب اجرای حد است، از این رو مفهوم تقیید اقرار به «عند الإمام» آن است که اگر اقرار نزد ایشان صورت نگرفته باشد مثبت ادعا نخواهد بود. به نظر می‌رسد استدلال به این روایات قابل مناقشه است، زیرا متضمن احکام متعددی است که از نظر فقهی پذیرفتنی نیستند و لذا با وجود چنین اشکال‌هایی عمل به آن دشوار است. حکم بر اعتبار اقرار برده و کنیز علیه خویش، و جوب اقامه حد در صورت اثبات از طریق اقرار و عدم اختیار عفو امام، عدم اثبات زناى محصنه از طریق اقرار و انحصار طریق اثبات به گواهی، اثبات کلیه حدود از جمله زناى غیر محصنه، سرقت و لواط با یک مرتبه اقرار به استثنای زناى محصنه، جمع حد تازیانه و رجم در زناى محصنه، حق الناس دانستن زناى محصنه و عدم اشتراط اجرای حد سرقت به مطالبه‌ی مالباخته در زمره چنین اشکال‌هایی است که هم در این روایات و هم در برخی از روایات دیگری که در این بحث مورد استناد قرار گرفته‌اند مشاهده می‌شوند و از این

رو فقها را به برخی توجیحات مانند تقیه<sup>۱</sup> یا تأویلات بعضاً بعید<sup>۲</sup> سوق داده است لذا حقیقتاً عمل به آن‌ها را دشوار می‌سازد.

ممکن است بر مبنای تبعیض در حجیت روایت گفته شود که عمل به فراز اعتبار اقرار نزد قاضی قابل توجیه است، لکن حتی با التزام به چنین مبنایی نمی‌توان در فرض کنونی استناد به روایت را تصحیح کرد، زیرا تجزیه در اعتبار اجزای خبری که عمده فرازهای آن قابل اخذ نیست به نحوی به کلیت خبر سرایت می‌کند که دیگر اعتماد بر آن چندان وجاهتی نخواهد داشت و همین تردید را نسبت به درستی فراز مورد بحث ما نیز محتمل می‌کند، لذا چه بسا همین اضطراب معتنابه روایت موجب شده برخی از فقها حتی استنادپذیری برخی فرازهای روایت را نیز که با اشکالی روبرو نیست مانند ثبوت قتل با یک مرتبه اقرار آن نپذیرند (خوانساری، ۱۴۰۵: ق: ۲۴۱) و بسیاری بر اشکال استنادپذیری کلیت روایت اشاره کرده‌اند (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ق: ۱۱۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ق: ۵۷۳).

اگر گفته شود عمده این اشکال‌ها صرفاً بر نقل نخست وارد است، لذا می‌توان به نقل دوم عمل کرد (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۲: ۱۳۰) که پاسخ داده می‌شود با توجه به وحدت دو روایت، بی‌اعتبار دانستن نقل نخست موجب از حجیت افتادن نقل دوم هم می‌شود، زیرا فرض آن است که این نقل جز دربرگیرنده بخشی از خبری نیست که بنا بر جهات مختلف آن را معتبر ندانسته‌ایم؛ نکته‌ای که در سخن برخی از فقها هم انعکاس یافته است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ق: ۵۷۴؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ق: ۳: ۴۴۵).

۱. به طور نمونه شیخ طوسی (ره) در مورد دلالت روایات بر کفایت اقرار واحد برای اثبات سرقت می‌فرماید «الاقرار بالسرقه يحتاج إلى مرتین، فأما مره واحده فلا یوجب القطع... والوجه فی هذه الروایه أن نعملها علی ضرب من التقیه لموافقته لمذاهب بعض العامه» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ق: ۱۲۶).

۲. برخی در خصوص دلالت روایت بر پذیرش اقرار مملوکان آن را حمل بر تصدیق و اجازه مالک کرده‌اند (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ق: ۱۳: ۲۶۶)، یا نسبت به کفایت یک مرتبه اقرار، اطلاق آن را حمل بر جایی کرده‌اند که امام علم به ارتکاب جرم داشته است (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ق: ۱: ۴۷۸).

با فرض آن که تبعیض در حجیت خبر را بپذیریم و حتی اعراض فقها را هم در این زمینه نادیده بگیریم، همچنان باید بر دلالت آن بر اشتراط قضایی بودن اقرار حسب این روایات تردید کرد، زیرا تدقیق در نقل نخست این احتمال را تقویت می‌کند که امام (علیه‌السلام) در مقام بیان تکلیف قاضی در صورت اقرار به جرم نزد وی است که چه زمانی به مجرد این اقرار می‌تواند مجازات را اجرا کند و چه زمانی چنین اختیاری را نداشته مگر آن که ذی‌حق مطالبه کند، لذا اساساً قید «عند الإمام» برای اقرار موضوعیتی نداشته است، بلکه اشاره به این تعبیر چه بسا از این حیث بوده که آیا امام به محض این که کسی نزد وی اقرار کرد می‌تواند بدون شرط علی‌حده‌ای اقامه حد کند یا خیر؟ و لذا نظری بر این مطلب نبوده است که اقرار خارج از مجلس قضا اعتبار ندارد، هر چند نتوان این وجه را به طور قطع پذیرفت، دست‌کم تردیدی ایجاد می‌کند که روایت را دچار اجمال می‌سازد.

**دوم. روایات خاص.** برخی از روایات نیز وجود دارند که نسبت به برخی از حدود بر ضرورت تحقق اقرار نزد قاضی دلالت دارند که در ادامه مورد اشاره قرار می‌گیرند.

**دسته ناظر بر روایات حد سرقت.** سه حدیث در مورد حد سرقت وارد شده‌اند که عبارت‌اند از:

- صحیح‌ه فضیل بن یسار. فضیل بن یسار به نقل از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کنند که می‌فرمایند «إن أقر الرجل الحر علی نفسه مره واحده عند الامام قطع» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۵۰). عاری از فایده نیست اشاره شود که محتمل است این روایت نیز با دو خبر قبل یکی باشند؛ به این معنا که در روایت نخست فضیل در حالی که ابتدا آمده بود «من أقر علی نفسه عند الإمام بحق من حدود اللّٰه مره واحده»، در ادامه مصداق سرقت به‌عنوان یکی از حدود الهی ذکر و آمده بود «إذا أقر علی نفسه عند الإمام بسرقة قطعه فهذا من حقوق اللّٰه»؛ لذا احتمال دور از ذهنی نیست که این روایت نیز متضمن بخشی از آن فرموده امام صادق (علیه‌السلام) باشد که در نقل‌های قبلی نیز ذکر شده بود که در این صورت همان اشکال‌های اینجا نیز عیناً وارد می‌شود. با قطع نظر از چنین

احتمالی باید افزود در این خبر نیز ثبوت حد قطع دست با یک مرتبه اقرار و اطلاق آن نسبت به مطالبه یا عدم مطالبه مالباخته با قول اصحاب تعارض دارد.

- صحیحه ضریس. حسب حدیث بعدی که از نظر سندی صحیح بوده، ضریس کناسی از امام محمدباقر (علیه السلام) در خصوص سرقت ارتكابی از سوی مملوکان نقل می‌کنند که فرموده‌اند «العبد إذا أقر علی نفسه عند الامام مره، أنه قد سرق قطعته؛ و الامه إذا أقرت علی نفسها بالسرقه قطعها» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۴۹). این روایت که تنها بر اقرار برده و کنیز نظر دارد و اطلاقی ندارد، علاوه بر اشکال‌های روایت اخیر فضیل با این ایراد روبرو است که اقرار بر مملوکان را نافذ دانسته و از طرف دیگر ظهور در وجوب اقامه حد دارد.

- صحیحه حلبی. حدیث بعدی صحیحه حلبی به نقل از امام صادق (علیه السلام) است که مطابق آن ایشان در مورد شخصی که به حدی اقرار کرده و سپس انکار می‌کند فرموده‌اند «إذا أقر علی نفسه عند الإمام أنه سرق ثم جحد قطعت یده و إن رغم أنه؛ و إن أقر علی نفسه أنه شرب خمرا أو بفریه فاجلدوه ثمانین جلده؛ قلت فإن أقر علی نفسه بحد یجب فیہ الرجم أ کنت راجمه؟ فقال: لا و لکن کنت ضاربه الحد» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۶). در این روایت در بحث از اقرار به سرقت قید «عند الإمام» را مطرح فرموده‌اند ولی در مورد شرب خمر، قذف و زنا در این زمینه سخنی به میان نیامده است، از این رو چنانچه در حد سرقت نظر بر اشتراط قضایی بودن اقرار باشد، چرا امام (علیه السلام) در جرائم اخیر که در میان آنها برخی حقایق و بعضی حق الناس هستند، چنین قیدی نیآورده‌اند؟ برخی احتمال داده‌اند که اکتفای امام به جهت وضوح مطلب بوده است (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۲: ۱۳۳)، این در حالی است که اگر ایشان در مقام بیان چنین اشتراطی بوده‌اند مجرد ذکر آن در خصوص حد سرقت موجب استغناء از عدم ذکر چنین ضابطه بحث‌برانگیزی در سایر حدود نمی‌شود، چه در نصوص وارده دلیل معتبری که در جامع جرائم بر چنین شرطی تصریح کرده باشد وجود ندارد و اخبار متضمن چنین قیدی نیز عمدتاً در مورد سرقت است و در روایت کنونی نیز در صورتی

که امام (علیه‌السلام) نظر بر جریان چنین قیدی در همه‌ی جرائم داشت، توقع می‌رفت یا چنین قیدی در تعبیری عام نسبت به همه موارد می‌آمد و یا در سایر حدود نیز به طور خاص تصریح می‌شد. قطع نظر از آن چه گفته شد ظهور این روایت نیز بر بی‌اعتباری اقرار به عنوان دلیل اثبات زنا<sup>۱</sup>ی موجب رجم است که پذیرفتنی نیست، لذا همچون روایات سابق فرازهایی از این حدیث نیز دارای ایراد است.

در هر صورت در مورد استنادپذیری روایات در قضایی‌بودن اقرار به سرقت باید گفت نخست کلیه روایات دارای اشکال‌هایی هستند که تنها بر مبنای تبعیض در حجیت خبر قابل استناد هستند؛ دوم با وجود روایات مزبور کسی از فقها اعتبار اقرار به سرقت را مقید به تحقق نزد قاضی ندانسته<sup>۱</sup> که یا از این جهت است که به لحاظ برخی ایرادها در آن‌ها قابل استناد دانسته نشده‌اند و یا اساساً از آن‌ها اعراض شده است؛ سوم برخی از فقها در مورد قید «عند الامام» در دو خبر نخستین با لحاظ برخی روایات معارض در خصوص لزوم تعدد اقرار در حد سرقت چنین وجه جمعی را بیان داشته‌اند که در اقرار قضایی با یک مرتبه حد ثابت می‌شود ولی در اقرار غیرقضایی متهم باید دو مرتبه اقرار کند (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۹: ۲۲۴؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۳: ۲۶۷). جالب آن که تتبع راقم این سطور در پاسخ‌های مخالفین این تفصیل نشان می‌دهد ایشان بدون آن که تعریضی به اشکال چنین وجه جمعی از جهت اعتبار اقرار غیرقضایی کنند یا به طور کلی بر استبعاد چنین وجه جمعی اشاره کرده و یا اساساً بر عدم تفاوت میان اقرار قضایی و غیرقضایی تصریح کرده‌اند، مطلبی که خود گویای آن است که ظاهراً از نظر ایشان اساساً قضایی‌بودن اقرار موضوعیتی ندارد و این مسئله مورد تسالم بوده که از آن در تخدیش احتمال پیش‌گفته استفاده نکرده‌اند.

۱. آیت‌الله موسوی اردبیلی در بحث اقرار به سرقت حدی می‌فرماید «أن الإقرار حجه مطلقاً، و ذلك لإطلاق دليل حجيته، و لا دليل على عدم كفايته فيما لو ثبت عند الحاكم بالبينه أو العلم أن الجاني أقر بجنائه، و لذا لم يفت أحد من الفقهاء رحمهم الله باشتراط كون الإقرار عند الحاكم فيما رأيت» (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ ق، ج ۳: ۲۸۰).



دسته ناظر بر روایات حد زنا. صحیحه محمد بن مسلم و مرسله شیخ صدوق (ره) نیز دو خبری است که در مورد حد زنا بر قضایی بودن اقرار دلالت دارند.

محمد بن مسلم از امام محمد باقر (علیه السلام) در خصوص مردی که به همسرش می گوید ای زانیه، من با تو زنا کردم نقل می کند که فرمودند «علیه حد واحد لقفه آیاها، و أما قوله أنا زنیت بک فلا حد فيه إلا أن یشهد علی نفسه أربع شهادات بالزنا عند الامام» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۹۵). مشابه همین حکم در مورد زن و شوهری که به همدیگر نسبت زنا می دهند، در مرسله شیخ صدوق (ره) به نقل از امام صادق (علیه السلام) نیز آمده است که فرمودند «علیها الحد فیما قذفت به و أما إقرارها علی نفسها فلا تحد حتی تقر بذلک عند الامام أربع مرات» (همان: ۱۹۶). با قطع نظر از اشکال سندی و دلالتی خبر اخیر از جهت ثبوت حد در قذف دوجانبه، می توان آن را به عنوان مؤیدی بر اشتراط قضایی بودن اقرار به زنا که در صحیحه محمد بن مسلم بیان شده بود در نظر گرفت.

تبع در آثار فقها نشان می دهد اغلب ایشان نه تنها بر لزوم تحقق اقرار به زنا نزد قاضی تصریحی نداشته اند، بلکه اتفاقاً عده ای صریحاً بر پذیرش شهادت بر اقرار در خصوص آن فتوا داده اند. برخی از قداما در فرعی که شوهری که همسرش را به ارتکاب زنا متهم می کند و ادعا می کند که زوجه بر زنا اقرار کرده است در حالی که او منکر است، بیان داشته اند چنانچه بر اقرار زوجه اقامه بینه شود، اقرار ثابت می شود که با چنین شهادت بر اقراری، حد قذف از شوهر برداشته خواهد شد و معافیت زوجه در چنین فرضی از حد زنا به جهت رجوع وی از اقرار است (شیخ طوسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۵: ۴۵ و ۱۳۸۷ ق، ج ۵: ۲۲۴؛ ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶ ق: ۳۱۳) که نتیجه چنین استظهاری آن است که نفس شهادت بر اقرار قابلیت اثباتی حد زنا را دارد.

تدقیق در تعبیر قداما به وضوح نشان می دهد تنها مسئله ای که در بحث اثبات اقرار به زنا از طریق شهادت مورد اختلاف واقع شده است، تعداد گواهان و نه اصل اعتبار چنین شهادتی است که در این خصوص برخی بر اثبات اقرار با چهار شاهد نظر داده (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۸: ۵۴۳؛ فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷ ق: ۴۳۲) و حتی بر این امر ادعای

اجماع نیز شده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۵: ۴۵)، در مقابل عده‌ای به کفایت دو شاهد بر اقرار به زنا فتوا داده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۸: ۱۷۲؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۴: ۲۸۷؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۵ ق: ۳۷۹)، در سرائر در این زمینه آمده است «الاقرار بالزنا، فإنه قال قوم لا یثبت إلا باریعه کالزنا، و قال آخرون یتبث بالشاهدین کسائر الاقرارات، و هو الألیق بمذهبننا و الأصح من القولین» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق: ۱۱۶-۱۱۵).<sup>۱</sup>

**ب. جمع‌بندی کلی روایات.** تدقیق در روایات پیش‌گفته نشان می‌دهد جز در مورد صحیح‌ه محمد بن مسلم، سایر اخبار علاوه بر بحث از قید «عند الامام» بودن اقرار متضمن مسائل دیگری هستند که از نظر فقهی قابل پذیرش نیستند، لذا جز بر مبنای کسانی که قائل به مبنای تبعیض در حجیت هستند، نمی‌توان آن‌ها را مورد پذیرش قرار داد، اشکال‌های برخی روایات نظیر صحیح‌ه فضیل به حدی فراوان است که حتی بعضی از فقهای قائل به اعتبار تجزیه روایات از استناد به فرازهای بدون اشکال آن خودداری کرده‌اند.

ملاحظه بعدی آن است که اساساً با وجود آن که این روایات صحیح‌ه در دسترس فقها قرار داشته‌اند و به رغم وجود مباحث مبسوط ایشان در خصوص شرایط اعتبار اقرار، عدم تعرض ایشان به اشتراط اعتبار اقرار به تحقق آن نزد امام و نیز عدم استناد به این فراز از روایات در تأیید این شرط خود قرینه‌ای بر این است که از نظر ایشان اثرگذاری اقرار به تحقق آن نزد قاضی مشروط نیست، چه در غیر این صورت عدم بحث از آن با وجود مبتلابه بودن مسئله توجیه منطقی ندارد، همان‌گونه که ایشان بر عدم پذیرش شهادت بر شهادت در حدود تصریح کرده‌اند، عدم تصریح بر چنین حکمی در شهادت بر اقرار خود مؤید خدشه‌ناپذیری چنین دلیلی است. افزون بر آن که اتفاقاً فتاوی بسیاری از قداما مبنی بر پذیرش شهادت بر اقرار خود اقوی دلیل بر

۱. گفتنی است در بحث قتل نیز اثبات اقرار از طریق شهادت مستلزم آن است که گواهان به تعداد لازم بر اقرار گواهی دهند. لذا اگر یک نفر به اقرار گواهی داده و دیگری بر اصل قتل شهادت دهد، دعوی قتل ثابت نمی‌شود بلکه می‌تواند از مصادیق لوث به شمار رود (علامه حلی، ۱۴۱۰ ق: ۲۱۶؛ نجفی کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۳ ق: ۷۹؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ ق: ۱۱۸).

اعراض ایشان از این فراز روایات نیز است که همین می‌تواند بنا بر بعضی از مبانی موجب رفع ید از این بخش از روایات شود.

اما این که علت اعراض فقها از چنین روایات صحیح‌السندی چه بوده است و جوه مختلفی به ذهن متبادر می‌شود: نخست، عده‌ای بیان داشته‌اند «دلالت روایت بر عدم اعتبار «اقرار عند غیر الامام» از باب دلالت مفهوم لقب است و مفهوم لقب ضعیف‌ترین اقسام مفهوم است و قابل اعتبار عرفی و شرعی نیست، ... در واقع تقیید به «عند الامام» برای آن بوده است که در زمان صدور روایت، غالباً «اقرار عند الامام» بوده است، نه آنکه برای چنین اقراری خصوصیتی وجود داشته است. کوتاه سخن آنکه عرف از «عند الامام» خصوصیت را در نمی‌یابد و قید را بر مفهوم حمل نمی‌کند» (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۳: ۱۰۲). در پاسخ باید گفت نفی مفهوم لقب ناظر بر جایی است که در مورد مصداق خاصی که می‌تواند مورد بحث قرار گیرد جاری است، اما در مواردی که سخن در مقام تبیین ضابطه تعیین‌کننده نسبت به یک موضوع است، لقب مفهوم دارد.

دوم، در صورتی که برای مفهوم نزد امام بودن اعتبار قائل شویم، این احتمال نیز قابل طرح است که منظور از امام، امام معصوم (علیه‌السلام) باشد<sup>۱</sup> که حال یا روایت در مقام بیان این ضابطه بوده که اقامه حد تنها در صورت اثبات جرم نزد ایشان امکان‌پذیر است و توسط دیگران و به‌ویژه در غیبت امام نمی‌توان حتی با اثبات جرم حدی را اجرا کرد یا آن که روایت در مقام نفی امکان اجرای حد از سوی اشخاصی به جز امام معصوم (علیه‌السلام) نیست، لکن ضوابط اثبات آن‌ها در این دو حالت متفاوت است مانند آن که

۱. بعضی از فقهای معاصر یکی از مناقشات چنین روایاتی را بیان این روایات در اقرار نزد امام دانسته و ظهور آن را در امام معصوم دانسته‌اند، مثلاً در این زمینه بیان شده است «اعتبار کون الاقرار عند الامام، و نتیجه ذلک التفصیل بین الاقرار عند الامام المعصوم و عند غیره؛ و قد حملوا ذلک أيضاً علی أن المراد من الامام، هو الحاكم مطلقاً لا خصوص الامام المعصوم علیه‌السلام» (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۳: ۱۴۳)؛ همچنین دیگران نیز بیان داشته‌اند «هل المراد بالامام هو الإمام المعصوم (علیه‌السلام)، فتكون الروایه ناظره إلى اختصاصه (علیه‌السلام) بكفایه الإقرار مره واحده عنده؛ أو الأعم منه و من الحاكم، و علیه فيكون محط نظر الروایه: أن نفس الإقرار إذا كان عند الحاكم يكفي مره، و أما إذا كان عند غيره و قامت البيهه عليه عند الحاكم فلا يكفي المره» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ ق: ۵۷۱).

اثبات حد از نظر معصوم (علیه‌السلام) یا یک مرتبه اقرار ممکن است و اثبات حد از سوی قاضی غیر معصوم مستلزم تعدد اقرار است، وجهی که توسط برخی از فقها در مورد بعضی از روایات ناظر بر سرقت اشاره شده و پیش از این شرح آن گذشت.

سوم، افزون بر آن چه گفته شد می‌توان همانند برخی دیگر از فراهای روایات مورد بحث که احتمال تقیه در مورد آن‌ها داده شده است در مورد شرط مزبور نیز چنین وجهی دور از ذهن نیست، توضیح آن که در میان اهل سنت شافعیه به طور مطلق بر عدم اشتراط قضایی بودن اقرار نظر داده بودند لکن چون ایشان متأخر از امام محمدباقر و امام جعفر صادق (علیهما‌السلام) بوده‌اند لذا قول ایشان در این خصوص مطمح نظر نیست؛ اما حنفیه معتقدند اقرار باید نزد قاضی تحقق یابد و مالکیه نیز هر چند گواهی بر اقرار را می‌پذیرفتند لکن با انکار بعدی متهم قائل به سقوط حد بودند، لذا چون در حمل بر تقیه قول رایج فقهای اهل سنت در عصر معصوم (علیه‌السلام) ملاک است که در زمان امام صادق (علیه‌السلام) ابوحنیفه و مالک بن انس آن را رهبری می‌کردند که اتفاقاً فتاوی‌ای ابوحنیفه بیشتر محل ابتلای شیعیان بوده و برجسته‌ترین شاگردانش مانند قاضی ابویوسف انصاری و محمد بن حسن شیبانی در دربار عباسی متنفذ بودند و مروج اندیشه‌های حنفی در عراق بودند و امام از ایشان تقیه می‌کردند لذا این نیز می‌تواند به‌عنوان یک احتمال مطمح نظر قرار گیرد.

در هر صورت اطلاعات دلیل اقرار و اقتضای مبنای عقلی قاعده از جهت عدم اشتراط آن به تحقق نزد قاضی مجالی برای استدلال به اصل براءت<sup>۱</sup> و قاعده درأ<sup>۲</sup> در بی‌اعتباری

۱. در این زمینه گفته شده است «با توجه به اصل براءت مادام که دلیل معتبر بر اثبات اتهام متهم اقامه نشود، حکم به مجرمیت وی موجه نیست و هرگونه احتمال منطقی برای شرایط شرعی اعتبار اقرار می‌تواند فاقد آن را از اعتبار ساقط سازد و بی‌گمان احتمال آنکه حضور حاکم و استماع مستقیم وی در حجیت و اعتبار اقرار دخالت داشته باشد امری منطقی و عقلایی است و لذا در فرض فقدان این امر اصل بر براءت متهم است» (محقق داماد، ۱۳۹۸: ۱۴۰).

۲. برخی با چنین استدلالی بیان کرده‌اند در امور کیفری اگر بزهکار در خارج از دادگاه، اقرار به ارتکاب بزه کند و دیگران بر آن اقرار وقوف یابند و بخواهند شهادت بر چنین اقراری بدهند با این گواهی جرم ثابت نمی‌شود. قاعده «الحدود تدرأ بالشبهات» مانع از ترتیب اثر دادن به چنین شهادتی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۸۳۵).

شهادت بر اقرار باقی نمی‌گذارد، زیرا به تعبیر فقها استناد به قاعده درأ در نفوذ اقرار فاقد شرایطی که اعتبار آن‌ها قطعی نیست محل اشکال است که «یشکل من جهة أنه مع عموم الدلیل و حجیته کیف یصدق الشبهه» (خوانساری، ۱۴۰۵ ق: ۸۹) و مجرد احتمال نمی‌تواند موجب رفع ید از عمومات، اطلاعات و ظهورات دلیل اقرار شود، زیرا «فالشبهه فی مقابل الحجه الشرعیه لا توجب درء الحد و إلا فما من عام أو مطلق أو ظاهر إلا و یحتمل خلافه مع أنه لا یعنی به» (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۲۹۶).

به رغم آنچه گفته شد چون صحیحه محمد بن مسلم ظهور در قضایی بودن اقرار به زنا دارد و اشکالی در آن وجود ندارد که نیاز به تمسک به مبنای تبعیض در حجیت خبر شود و از طرفی بنا بر مبنای تحقیق اعراض فقها با وجود تمام بودن سند و دلالت روایت خدشه‌ای وارد نمی‌کند به‌ویژه در جایی که مفاد آن هم‌سو با اصل احتیاط در دماء و بنای تستر در جرائم حدی منافی عفت است، از این رو به نظر حق با کسانی است که هر چند در اثبات حدود اقرار نزد قاضی را لازم نمی‌دانند اما حد زنا را به جهت صحیحه مزبور مستثنی دانسته‌اند (نراقی، ۱۴۲۲ ق: ۳۸۰؛ حسینی حائری، ۱۴۱۵ ق: ۷۴۱-۷۴۲).<sup>۱</sup>

## ۲-۲-۲. ارزیابی حقوقی

در مقررات کیفری کشور ما تا پیش از سال ۱۳۹۲ قانون‌گذار در قالب قاعده کلی مسئله ضرورت تحقق اقرار نزد قاضی و بالطبع حکم شهادت بر اقرار را مطمح‌نظر قرار نداده بود، بلکه به طور مصداقی در بعضی از جرائم حدی اثبات جرم از طریق اقرار را به تحقق آن نزد قاضی مشروط کرده بود، لذا همین شیوه تقنین موجب شده بود کمیسیون استفتائات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی سابق در پاسخ به یکی از

۱. آیت‌الله حائری در خصوص حد زنا به جهت روایات وارده ضابطه عدم اشتراط تحقق اقرار نزد قاضی را استثناء زده‌اند و در تقویت این قول گفته‌اند زمانی که اصل حد زنا با چهار شاهد قابل اثبات است، چگونه می‌توان اقرار به آن را با دو شاهد اثبات کرد، این که بگوییم دو شاهد دیگر به آن‌ها افزوده می‌شود و جاهتی ندارد لذا نتیجه گرفته‌اند حد زنا با شهادت بر اقرار قابل اثبات نیست (حسینی حائری، ۱۴۱۵ ق: ۷۴۱-۷۴۲).

استعلامات بیان داشته بود «در غیر مواردی که در قانون و یا موازین شرعی تصریح به ضرورت اقرار متهم نزد قاضی دادگاه شده باشد، اقرار متهمین در مراحل تحقیق چنانچه برای قاضی علم حاصل شود که اقرار کرده تا زمانی که خلاف آن ثابت نشده معتبر است» (اداره کل آموزش دادگستری، ۱۳۶۲: ۲۶). اداره حقوقی دادگستری نیز طی نظریه مشورتی شماره ۷/۲۱۷۹ به تاریخ ۱۳۸۳/۳/۱۶ چنین اظهار نظر کرده بود که «با توجه به مقررات قانون مدنی در خصوص اقرار که اقرار خارج از دادگاه را هم معتبر دانسته است مگر آن که خلاف آن ثابت شود و با التفات به مقررات قانون مجازات اسلامی که در بعضی از موارد مانند زنا و لواط اقرار نزد حاکم و در برخی موارد مانند سرقت اقرار نزد قاضی را لازم دانسته و در مواردی مانند قتل اقرار نزد غیرحاکم و شهادت بر آن معتبر شناخته و در پاره‌ای دیگر از موارد مانند شرب مسکر ذکری از این که اقرار نزد حاکم باشد یا نه نکرده است؛ فلذا اگر بر قاضی محرز شود که اقراری واقع شده و فساد آن محرز نشود آن اقرار معتبر است و اقرارکننده مأخوذ به اقرار خود است مگر آن که فساد اقرار او ثابت شود و یا در قانون تصریح شده باشد که حتماً باید اقرار نزد حاکم باشد که در صورت اول به اقرار فاسد نمی‌توان ترتیب اثر داد و در صورت دوم اقراری که نزد غیرحاکم باشد دلیل اثبات جرم نخواهد بود».

در سال ۱۳۹۲ قانون‌گذار به صورت قاعده‌مند مسئله را مورد توجه قرار داد. پیش‌نویس لایحه مجازات اسلامی که توسط پژوهشگران فعال در مراکز فقهی مرتبط با قوه قضاییه در قم تهیه شده بود، مبتنی بر اندیشه عدم ضرورت تحقق اقرار نزد قاضی بود که ایشان به آن معتقد بودند،<sup>۱</sup> از همین رو در مواد ۱-۲۱۳ به بعد و ۱-۳۱۴ به بعد که متعرض ادله اثبات جرائم شده بودند در هیچ موردی بر تقیید اقرار به قضایی بودن آن اشاره‌ای نشده بود. در همین راستا در مراحل بعدی در کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس که مقررات ناظر بر ادله اثبات را به صورت مدغم به کتاب کلیات انتقال دادند، در بحث از شهادت آن را بر اخبار نزد مقام قضایی تعریف کرده، لکن چنین شرطی در

۱. جهت ملاحظه نظر محققان مراکز مزبور رک: (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۴: ۵۵-۵۴).

اقرار مطمح نظر قرار نگرفت و افزون بر آن در هیچ ماده‌ای بر چنین قیدی اشاره نشد. در ادامه فرآیند در بررسی‌های شورای نگهبان در ارتباط با ماده ۲۱۸ که ناظر بر حدود بود، اعضای شورا بر ضرورت تحقق اقرار نزد قاضی صادرکننده حکم تأکید کردند (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۷: ۱۳۳-۱۳۰)؛ امری که موجب شد الحاقیه‌ای در قالب تبصره ۲ به ماده اضافه شود که مقرر می‌داشت «اقرار در صورتی اعتبار شرعی دارد که نزد قاضی در محکمه باشد».<sup>۱</sup> از این رو باید گفت موضع قانون مجازات اسلامی رویکرد تفصیل میان جرائم موجب حد و غیر حدی است که تنها در جرائم دسته نخست اقرار باید نزد قاضی صورت گرفته و به تبع شهادت بر اقرار اعتباری نخواهد شد. رویکردی که تعمیم آن در مطلق حدود همان‌گونه که سابقاً بیان شد از نظر فقهی قابل مناقشه است.

موضع مزبور در شرایطی بود که در قانون آیین دادرسی کیفری که متعاقب قانون مجازات در همان سال ۱۳۹۲ تصویب شد، مقنن در تبصره ۲ ماده ۱۱۹ مقرر کرد «در مواردی که اقرار متهم و یا شهادت شاهد و یا شهادت بر شهادت شاهد، مستند رأی دادگاه باشد، استماع آن توسط قاضی صادرکننده رأی الزامی است». حسب ظاهر ماده اخیر اقرار باید نزد قاضی صادرکننده رأی تحقق یابد و لذا نمی‌تواند مستند رأی دادگاه باشد، بنابراین از سیاق این ماده چنین استفاده می‌شود که شهادت بر اقرار در مطلق دعوای اعتبار اثباتی ندارد.

در این راستا نکاتی چند باید در نظر گرفته شود: نخست این که با توجه به آن که مقررات قانون مزبور هم در دعوای عمومی و هم خصوصی لازم‌الرعايه است، لذا باید گفت اخذ به اطلاق تبصره مورد بحث خلاف شرع است، زیرا از نظر فقهی دلیلاً و فتوئاً نمی‌توان در کلیه دعوای نظیر دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم و حتی دعوای جزایی مانند دیات بر اقرار غیرقضایی ترتیب اثر نکرد، زیرا تبع در منابع نشان از آن

۱. لازم به بیان است به رغم ظاهر تبصره، مفاد اشکال شورا و مذاکرات اعضا که موجب وضع تبصره مزبور شد نشان می‌دهد مقصد تحقق اقرار نزد قاضی صادرکننده حکم است و مطلق قاضی و نیز مکان محکمه موضوعیتی ندارند.

دارد هیچ‌کسی بر بی‌اعتباری اقراری که مثلاً با شهادت گواهان ثابت شده است در چنین دعاوی‌ای قائل نشده است<sup>۱</sup> و در روایات نیز در این موارد هرگز قید «عند الامام» بودن اقرار مطرح نشده است و حتی قانون‌گذار مدنی هم‌سو با چنین نگاه فقهی در ماده ۱۲۷۹ بر قابلیت پذیرش اقراری که گواهان بر آن شهادت می‌دهند تصریح کرده است. از این رو چون حسب اصل چهارم قانون اساسی کلیه مقررات باید بر اساس موازین اسلامی باشند و به تصریح قانون‌گذار اساسی این اصل بر اطلاق یا عموم همه مقررات موضوعه کشور حاکم است، از این رو با توجه به دأب قانون‌گذار مبنی بر عدم تصویب قانون خلاف شرع باید در اطلاق این تبصره تشکیک کرد و آن را مجمل دانست. در این راستا به چند شکل می‌توان موضوع را تصویر کرد:

نخست این که گفته شود با توجه به این که تبصره مزبور ذیل مواد ناظر بر نیابت قضایی آمده است، مقنن در مقام بی‌اعتبار دانستن اقرار غیرقضایی‌ای هر چند با شهادت گواهان ثابت شده باشد نیست، بلکه صرفاً در مقام بیان این نکته بوده که چنین دلایلی را نمی‌توان به گونه‌ای نیابت‌بردار دانست که اخذ آن‌ها از سوی مرجع مجری نیابت مجوز آن شود که قاضی نیابت‌دهنده‌ای که رأی صادر می‌کند بتواند به استناد همان صورت جلسات رأی صادر کند بلکه باید ادله نزد وی مطرح شوند، لکن چنانچه متهم نزد او اقرار نکند اما گواهان بر اقرار او شهادت دهند، تبصره دلالتی بر بی‌اعتبار دانستن چنین شهادت بر اقراری ندارد، سیاق عبارت «استماع آن توسط قاضی صادرکننده رأی الزامی است» نیز همین برداشت را تقویت می‌کند که مقنن در مقام بیان تکلیف قاضی معطی نیابت و نه تعیین ضمانت اجرای بطلان اقرار غیرقضایی است.

دوم، چنانچه راهکار قبلی را نیز نپذیریم، می‌توان گفت اطلاق تبصره مورد بحث را با تبصره ۲ ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی مقید سازیم و گفته شود چون از نظر شرعی تعمیم حکم تبصره به همه دعاوی محملی ندارد لذا اطلاق آن را صرفاً ناظر بر

۱. سابقاً اشاره شد از منظر فقهی حتی در مواردی هم که اقرار با شهادت بر شهادت ثابت می‌شود، کلیه آثار و ضمانت‌اجراها به استثنای حد و تعزیر ثابت می‌شوند.



جرائم حدی‌ای بدانیم که قانون‌گذار مجازات اسلامی تحقق اقرار نزد دادرس حکم‌دهنده را لازم دانسته است.

سوم، در نهایت حتی اگر تقیید اطلاق تبصره ماده ۱۱۹ را نیز نپذیریم، دست‌کم وجوه بیان شده به‌ویژه با توجه به مبانی فقهی مسئله، می‌تواند اطلاق این تبصره را برای ما دچار اجمال سازد و آن را حمل بر اهمال کرد، در این صورت سازوکار اصل ۱۶۷ قانون اساسی برای مراجعه به منابع فقهی در دسترس مراجع قضایی خواهد بود که با مراجعه به این فتاوا می‌توان قطعاً دعوی‌ای متضمن قصاص، دیه و تعزیر را با شهادت بر اقرار قابل اثبات دانست، لکن با توجه به تبصره ۲ ماده ۲۱۸ قانون مجازات نمی‌توان فتاوی‌ای را مورد استناد قرار داد که در حدود نیز اعتبار اقرار را به تحقق نزد قاضی مشروط نکرده‌اند. هر چند در این زمینه نیز حکم قانون‌گذار مبنی بر تعمیم این ضابطه از حد زنا به سایر حدود نیز لازم است مورد بازبینی قرار گیرد.

### فرجام سخن

تحقیق انجام شده ما را به نتایجی چند رهنمون می‌سازد:

۱. گره‌گشایی از مسئله اعتبار شهادت بر اقرار کیفری که هم در نظام ادله قانونی و هم ادله معنوی قابل بحث و بررسی است وابسته به آن است که در یک نظام حقوقی یا رویکرد فقهی قضایی بودن در استنادپذیری اقرار مدخلیت دارد یا خیر که در فقه اهل سنت در دعوی حق‌الناس اعم از قصاص، دیه و حتی حد قذف چنین شهادتی مثبت جرم است؛ ولی در حدود واجد جنبه حق‌الله به رغم نظر اکثریت فقها مبنی بر اعتبار آن، از منظر حنفیه تحقق اقرار نزد قاضی لازم بوده لذا شهادت بر اقرار قابل ترتیب اثر نیست؛ موضعی که در نظام‌های حقوقی سودان، لیبی و برونی پذیرفته شده است.

۲. از منظر فقه امامیه، اطلاق قاعده اقرار و اقتضای مبنای عقلی آن اعتبار اقرار را به تحقق نزد قاضی مشروط نیست و لذا اکثریت فقها بر چنین قیدی فتوا نداده بلکه

عکس آن مورد پذیرش قرار گرفته و لذا اقرار از طریق گواهی نیز قابل استناد خواهد بود. با وجود این برخی از روایات ناظر بر حدود بر «عند الامام» بودن اقرار دلالت دارند که جز در مورد صحیحه محمد بن مسلم، متضمن اشکال‌های متعددی بوده که تنها بر اساس پذیرش مبنای تبعیض در حجیت قابل استناد خواهند بود که حتی با فرض پذیرش چنین مبنایی با وجود اعراض فقها تخصیص اطلاعات ادله اعتبار اقرار به واسطه این روایات محل تأمل است که در این راستا احتمال داده می‌شود قید مزبور در این روایات نیز چه بسا ناظر بر ضرورت اثبات حد توسط امام معصوم (علیه‌السلام) یا تفاوت شرایط اقرار نزد امام و غیر ایشان باشد که مورد توجه برخی از فقها نیز قرار گرفته است؛ افزون بر آن که احتمال تقیه نیز در این مورد نیز قابل تصور است.

۳. قانون مجازات اسلامی اعتبار اقرار را منوط به تحقق نزد قاضی ندانسته لذا باید نتیجه گرفت که از طریق شهادت نیز قابل اثبات است، جز در مورد حدود که به موجب تبصره ۲ ماده ۲۱۸ باید نزد قاضی صادرکننده حکم محقق شود. با وجود این تبصره ۲ ماده ۱۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری در مطلق دعاوی استماع اقراری که مستند حکم قرار می‌گیرد را از سوی قاضی صادرکننده حکم لازم انگاشته است، موضوعی که بررسی ادله فقهی نشان می‌داد با فرض پذیرش تنها در حد زنا و با اغماض فراوان در حدود می‌توان برای چنین شرطی محملی پیدا کرد و تعمیم آن به سایر دعاوی مانند ضرر و زیان ناشی از جرم یا مجازات مانند دیه مغایرت شرعی دارد لذا تا زمان اصلاح قانون می‌بایست در اطلاق این تبصره تشکیک کرده و آن را در مقام بطلان اقرار غیرقضایی که با طرقی مانند شهادت ثابت شده است ندانست بلکه با توجه به محل استقرار تبصره آن را صرفاً در مقام بیان تکلیف مرجع معطی نیابتی که رأی صادر می‌کند دانست یا این اطلاق را با لحاظ مقررات قانون مجازات اسلامی مقید به مجازات حدی کرد و حتی در صورت مخالفت با وجوه مزبور،

تبصره را مجمل دانسته و به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی به منابع و فتاوی فقهی مراجعه کرد که نتیجه آن پذیرش شهادت بر اقرار در دعوای غیر حدی است.

## منابع

### الف. فارسی

اداره کل آموزش دادگستری (۱۳۶۲)، پاسخ و سؤالات از کمیسیون استفتائات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی، ج ۱، تهران: وزارت دادگستری، تهران.

اراکي، محمدعلی (۱۳۷۳)، استفتائات، قم: نشر معروف.

اکرمی، روح‌الله (۱۴۰۰)، «بازتاب فقه در قوانین مجازات کشورهای شافعی مذهب؛ مطالعه موردی اندونزی، برونی، مالزی و یمن»، فصلنامه مطالعات حقوقی معاصر، سال دوازدهم، شماره ۲۳، صص ۵۳-۲۹.

پژوهشکده شورای نگهبان (۱۳۹۷)، مبانی نظرات شورای نگهبان در خصوص قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برگرفته از مشروح مذاکرات شورای نگهبان، تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱)، دایره المعارف علوم اسلامی قضایی، ج ۲، تهران: انتشارات گنج دانش.

حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۲)، «عدم اعتبار اقرار غیرقضایی در امور کیفری»، فصلنامه حقوق اسلامی، سال دهم، شماره ۳۹، صص ۱۴۰-۱۱۳.

خالقی، علی (۱۳۹۶)، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، تهران: انتشارات شهر دانش.

زراعت، عباس و حاجی‌زاده، حمیدرضا (۱۳۹۰)، ادله اثبات دعوا، کاشان: قانون‌مدار.

سبحانی، جعفر (۱۳۹۰)، تقریرات خارج فقه حدود و تعزیرات، قابل دسترس در:

<https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/sobhani/feqh/90/900810>

شبییری زنجانی، سید موسی (۱۳۸۰)، تقریرات نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز.

عابدی، احمدرضا (۱۳۹۸)، آیین دادرسی کیفری، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۸)، قواعد فقه قضایی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.  
 مرعشی شوشتری، سید محمدحسن (۱۳۷۳)، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، ج ۱، تهران: نشر میزان.  
 معاونت آموزش قوه قضاییه (۱۳۸۴)، مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری، ج ۶، قم: نشر قضا.  
 مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، استفتاءات جدید، ج ۳، قم: مدرسه امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام.  
 مؤسسه قضا (۱۳۹۰)، گنجینه استفتانات قضایی، نسخه ۲.  
 نراقی، احمد (۱۴۲۲ ق)، رسائل و مسائل، ج ۱، قم: انتشارات کنگره نراقیین.

#### ب. عربی

ابن ادریس حلی، محمد (۱۴۱۰ ق)، السرائر، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.  
 ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز (۱۴۰۶ ق)، المهذب، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.  
 ابن عابدین دمشقی، محمدامین (۱۴۱۲ ق)، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۶، بیروت: دارالفکر.  
 ابن عرفه دسوقی، شمس‌الدین محمد (بی‌تا)، حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر، ج ۴، بی‌جا: دار إحياء الكتب العربیه.  
 ابن قدامه مقدسی، موفق‌الدین عبدالله (۲۰۰۴ م)، المغنی، بیروت: بیت‌الافکار الدولیه.  
 ابن قطان حلی، شمس‌الدین محمد (۱۴۲۴ ق)، معالم‌الدین فی فقه آل یاسین، ج ۲، قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.  
 ابن ماجه ربعی، محمد (۱۴۳۰ ق)، سنن ابن ماجه، ج ۳، بی‌جا: دار الرساله.  
 ابن نجیم مصری، زین‌الدین (بی‌تا)، بحر الرائق، ج ۵، بیروت: شرکه علاء‌الدین.  
 أبو عامر، محمد زکی (بی‌تا)، الاثبات فی المواد الجنائیه، اسکندریه: الفنیه للطباعه و النشر.  
 اردبیلی (مقدس)، احمد (۱۴۰۳ ق)، مجمع الفائده و البرهان، ج ۱۴-۱۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- اصفهانى (فاضل)، بهاء‌الدين محمد (۱۴۱۶ ق)، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۱۱ و ۱۰ و ۸، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
- أما، محمد محمود (۲۰۱۵ م)، تجريم المخدرات فى التشريع الإسلامى و القانون الموريتانى، رياض: جامعه نايف العربية.
- انصارى، مرتضى (۱۴۱۵ ق)، القضاء و الشهادات، قم: انتشارات كنگره جهانى بزرگداشت شيخ اعظم انصارى.
- بخارى، محمد (۱۴۲۲ ق)، صحيح البخارى، ج ۳، بيروت: دار الطوق النجاه.
- بهوتى، منصور (۲۰۰۹ م)، كشاف القناع، ج ۶، بيروت: دارالكتب العلميه.
- تبريزى، ميرزا جواد (بى تا)، أسس القضاء و الشهاده، قم: انتشارات دفتر معظم له.
- تبريزى، ميرزا جواد (۱۴۲۶ ق)، تنقيح مبانى الأحكام: كتاب القصاص، قم: دار الصديقه الشهيده سلام الله عليها.
- تبريزى، ميرزا جواد (۱۴۱۶ ق)، صراه النجاه فى اجوبه الاستفتائات، ج ۱، قم: نشر المنتخب.
- جبعى عاملى (شهيدثانى)، زين الدين (۱۴۱۳ ق)، مسالك الأفهام، ج ۱۵-۱۴، قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه.
- حسينى حائرى، سيدكاظم (۱۴۱۵ ق)، القضاء فى الفقه الإسلامى، قم: مجمع انديشه اسلامى.
- حسينى عاملى، سيدجواد (۱۴۱۹ ق)، مفتاح الكرامه، ج ۱۱، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
- حلى (علامه)، أبى منصور حسن (۱۴۱۰ ق)، إرشاد الأذهان، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
- حلى (علامه)، أبى منصور حسن (۱۴۲۰ ق)، تحرير الأحكام الشرعيه على مذهب الإماميه، ج ۴-۵، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- حلى (علامه)، أبى منصور حسن (۱۴۱۴ ق)، تذكره الفقهاء، ج ۱۵، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حلى (علامه)، أبى منصور حسن (۱۴۱۳ ق)، مختلف الشيعه فى أحكام الشريعه، ج ۹ و ۸ و ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
- حلى (محقق)، أبى القاسم جعفر (۱۴۰۸ ق)، شرائع الاسلام، ج ۴، قم: مؤسسه اسماعيليان.
- خزاعى، محمود شمس الدين (۲۰۰۳ م)، مفهوم الاقرار عند الفقهاء، بيروت: دارالكتب العلميه.

- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ ق)، جامع المدارک، ج ۷، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- رملی، شمس‌الدین محمد (۱۴۰۴ ق)، نهاییه المحتاج، ج ۷، بیروت: دارالفکر.
- زحیلی، وهبه (۱۴۰۵ ق)، الفقه الإسلامی و أدلته، ج ۶، دمشق: دارالفکر.
- زرقانی، عبدالباقی (۲۰۰۲ م)، شرح الزرقانی علی مختصر سیدی خلیل، ج ۸، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سامی آل معجون، خلود (۱۴۱۳ ق)، إثبات جریمه الزنا بین الشریعه و القانون، ریاض: دارالنشر بالمركز العربی للدراسات الأمنیه و التدريب.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ ق)، مهذب الأحكام، ج ۲۸ و ۲۵، قم: مؤسسه المنار.
- سبزواری (محقق)، محمدباقر (۱۴۲۳ ق)، کفایه الأحكام، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- سیوطی رحیبانی، مصطفی (۱۴۱۵ ق)، مطالب أولى النهی، ج ۶، بی‌جا: المکتب الاسلامی.
- شربینی، شمس‌الدین محمد (۲۰۱۸)، مغنی المحتاج، ج ۴، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طوسی، أبو جعفر محمد (۱۴۰۷ ق)، تهذیب الأحكام، ج ۱۰، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طوسی، أبو جعفر محمد (۱۴۰۸ ق)، کتاب الخلاف، ج ۸ و ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، أبو جعفر محمد (۱۳۸۷ ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۸ و ۵، تهران: المکتبه المرتضویه.
- عاملی (شیخ حر)، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعه، ج ۲۸، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- عبدالمنعم حسونه، بدریه (۲۰۰۰ م)، شرح قانون الاثبات الاسلامی السودانی و تطبیقاته القضائیه، ریاض: اکادیمیہ نایف العربیه للعلوم الامنیه.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۲ ق)، تفصیل الشریعه: الحدود، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ ق)، تفصیل الشریعه: القصاص، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
- فخرالمحققین حلی، محمد (۱۳۸۷ ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

- فیاض کابلی، محمد اسحاق (۱۳۷۸)، **منهاج الصالحین**، ج ۳، قم: مکتب آیت الله فیاض کاشانی، علاء الدین (۲۰۰۳ م)، **بدائع الصنائع**، ج ۹، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ماوردی، أبو الحسن علی (۱۴۱۹ ق)، **الحاوی الکبیر**، ج ۱۳، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مجاهد طباطبایی، سید محمد (بی تا)، **کتاب المناهل**، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- مدنی کاشانی، آقارضا (۱۴۱۰ ق)، **کتاب القصاص للفقهاء و الخواص**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۱۵ ق)، **القصاص علی ضوء القرآن و السنه**، ج ۲، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۸ ق)، **أنوار الفقاهه: کتاب الحدود و التعزیرات**، ج ۱، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۷ ق)، **فقه الحدود و التعزیرات**، ج ۳ و ۲، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا)، **تحریر الوسیله**، ج ۲، قم: دارالعلم.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ ق)، **مبانی تکمله المنهاج**، ج ۴۲، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۲ ق)، **الدر المنضود فی أحكام الحدود**، ج ۳ و ۱، قم: دارالقرآن الکریم.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۰۵ ق)، **کتاب الشهادت**، قم: انتشارات میلانی.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ق)، **جواهر الکلام**، ج ۴۱ و ۳۵، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نجفی کاشف الغطاء، احمد (۱۴۲۳ ق)، **سفينه النجاه و مشکاه الهدی و مصباح السعادات**، ج ۳، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.

ج. انگلیسی

Council of Islamic Ideology (2006), **Interim Report on Hudood Ordinance 1979**, Islamabad: Council of Islamic Ideology.

Mabrur, Aharis and Muhammad, Rusjdi Ali and Din, Mohd (2017), “Hudud Conception in Islamic Criminal Canon of Aceh-Indonesia and Brunei Darussalam”, **Kanun: Jurnal Ilmu Hukum**, Vol. 19, No. 1, pp. 19-44.